

بِإِشَاءِ اللَّهِ الْأَقْبَى بِاللَّهِ

احمد لله العزيز الغفار ومولى على نبيه سيد الابرار على توفيق طبع الرسالة التي
نفل بها غوامض الالهيات والاسرار وتكشف بها دقائق المآرب والاستار اعني

المعجزة الانوار
في سائر الاوراد والامكار

المعروف

سنة ١٢٢٢
صاحبها
صاحبها

من افاضات منبع الفيوض والبركات بجمع العلوم والمالات اسوة العرفاء عمدة الاتقياء
مولانا الشاه محمد مهدي عطاء لزالتموسر اذكاره واقارافكاره لامعة بالاعتلاء

والمطبع المعز المنشي والكشور الجاهل في الكهنو

3



ک صنایع مکرمه کا فضل خلا یہ روزان
بعنوان معینین کنول و معینین ما

مکرمہ از ہر گلستان معرفت و ایمان و تہنوی بریا حین جہنستان حقیقت ایمان شیخ
تبتستان عبادت خضر بایان ہایت مقلح کنوز اسرار الہی مشور لاج النور معرفت کا ہی سوم

مجمع الامور

زیمان الاوراد والادکار

المعروف

باطنیہ الحامدین

مشرف

از تصنیفات صاحب حالات سنیتہ مالک مقامات علیہ بیستم شرافت بلکہ عالم عدیم نظیر فی الزمان
مولانا شاہ محمد ہمدی عطا حسب فرمائش جناب حاجی صدیق خواجہ نجدی تاجر کتب

مطبع میثقی نوکشی و اشعار کتب و مطبع
مطبع میثقی نوکشی و اشعار کتب و مطبع

کتابخانه
مکتبہ
مکتبہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَوَسَّرَ قُلُوبَ عِبَادِهِ بِأَنْوَارِ الْأَكْوَاسِ وَالْأَذْكَارِ
 وَجَعَلَ الْفِكْرَ فِي صِفَاتِهِ وَالْأَيْمَافُضَّلَ لِأَفْكَارِهِ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى
 سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ الْمُخْتَارِ الَّذِي فَجَّتُهُ وَإِبْرَاهِيمَ
 سَبَبَ لِلْوُصُولِ إِلَى أَقْصَى مَرَاتِبِ الْعِزِّ وَالْإِفْتِخَارِ وَعَلَى
 آلِهِ الْأَطْهَارِ وَأَصْحَابِهَا الْأَخْيَارِ وَأَوْلِيَاءِ أُمَّتِهِ الْأَبْرَارِ
 أَمَا بَعْدُ فَكَسَارُ ذُرَّةٍ بِمَقْدَارِ كَجِّ مَجِّ بِيَانٍ وَأَشْفَقَةُ نَوَامِحِ مَهْمَدِي عَطَا كَرِيمِي
 شَرَفِي أَوْصَنِي عَفَى عِنْدَ ابْنِ حَضْرَتِ شَيْخِ الْمَشَايِخِ قَدْوَةِ الْعَارِفِينَ حَضْرَتِ مَوْلَانَا شَاهِ
 پیر محمد حسین عطا صاحب مخلص بہ اشرفی قدس اللہ سرہ العزیز عرضہ میدارو کہ این رسالہ
 است ہشتلمبر ذکر معمولات مشایخ کرام و پیران عظام و طریق وصول الی اللہ تعالیٰ کہ از ملفوظات
 و مکتوبات ایشان سوا بر داشتہ ام تا سبب استفادہ خاص و عام گردد و خصوصاً زبده الصالحین
 و عمدۃ الطالبین حامد علی خان صاحب رئیس گوتنی را کہ بہ پیرایہ صلاح و تقویٰ آراستہ اند

حضرت شاہ عبدالغنی صاحب مکتوبات کے این
 اور اوصافی نسبت بطریق حضرت
 خدمت شاہ من الشرف شیخ
 اور اوصافی نسبت بطریق حضرت
 اور اوصافی نسبت بطریق حضرت
 اور اوصافی نسبت بطریق حضرت

چنانکه بایده راه طریقت نماید و این رساله را بهمدیه حامدیه و لمعة الاوراق فی بیان
 الاوراق و اولاد کار نام کروم هر چند شایستگی اینگونه تالیفات مقدسه درین احقر العباد که
 بفرمان نفس اماره همه روزگار بسر می برد و در شب بانواع معاصی میگذرانند کجا اما
 نظر بود ای کریمه بجزیر الحی من المیت و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم
 چون از قدرت و اور و اور و رحمت پروردگار چشم داشت آن بود که مرده ولی ازنا یفهم
 زنده شود و سرگشته راه یابد و عایش در حق فقیر بجای افسیر افتد بمت برین تحریر برگما شتم
 و الله الموفق والمعین و مخفی و مستتر میباشد که شیخ العارفین امام الواصلین مخدوم الملک قطب
 و اثره حقیقت حضرت شیخ المشایخ مخدوم شاه حسام الحق مانکپوری رضی الله تعالی عنه
 و عن اسلافه الکرام و اخلافه العظام در اوراد و فریغه خود که مسکن بخلاصه الاوراق دست
 میفرمایند که اصل این راه استقامت است هر که را استقامت دادند تاج سعادت و دو جهانی
 بر سر او نهادند و استقامت نباشد مگر بحفظ حق و محفوظ نباشند مگر اولیای حق کما ورد الایاتی
 مَعصُومُونَ وَاَوْلِیَاءُ مَحْفُوظُونَ و استقامت بدلیل قطعی و حدیث نبوی ثابت شده است
 کما قال الله تعالی فَاَسْتَقِمْ کَمَا اَمَرْتُ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَلْاِسْتِقَامَةُ خَيْرٌ مِنَ الْکَرَامَةِ
 وَقَالَ الْمَشَايخُ رَحِمَهُمُ اللَّهُ اَلْاِسْتِقَامَةُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْاَنْبِيَاءِ وَاَوْلِیَاءِهِ

وصیت همین است جان برادران | که اوقات ضائع مکن تا توانی

دوست ترین عبادت آنست که دائم بگیرند در سفر و حضر تا موت فوت نشود قال الله عزوجل
 وَاَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْمَيِّتُونَ ای الموت وقال النبي صلعم احب الاعمال
 الی الله اذ ومها وان قل پس این راه بر بسته مجاهده آمد حق تعالی مجاهده را مقدم ذکر کرد

استقامت از عبادت است که در دنیا و آخرت سودمند است
 و اولاد و اولیا محفوظین حفظ
 در عمل استقامت بر نور است
 استقامت از عبادت است که در دنیا و آخرت سودمند است
 و اولاد و اولیا محفوظین حفظ
 در عمل استقامت بر نور است
 استقامت از عبادت است که در دنیا و آخرت سودمند است
 و اولاد و اولیا محفوظین حفظ
 در عمل استقامت بر نور است

وهدایت را نمود و فرمود که ای خداوند جان و آسمان باینکه ما را از این راه بگردان و ما را از این راه بگردان

سخن نابوده کسی گنج نیاید بیهاست در کلام ازلی جسد مقدم فرمود

حضرت رسالت پناه صلعم امر کرد و فرمود **اقْتُلُوا نَفْسَكُمْ بِسُيُوفِ الْجَاهِدَاتِ وَالْمُخَالَفَاتِ** و نیز آن پیشوای هر دو جهان شاه مرسلان برگزیده رحمن مخالفت کردن با نفس را جهاد اکبر خواند فرمود **لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْجَاهِدِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجَاهِدِ الْأَكْبَرِ** اخرجہ الخطیب فی التاریخ عن جابر قال السیوطی فی السماع الصغیر والدرر المنتشرة وقال المشایخ رحمهم الله المشاهدة علی قدس الجاهد قال الجنید رحمه الله تعالی الجاهدات تؤیرت المشاهدات ع - تانسوزی بر نیاید بوی عوده چون نفس سفلی آتش ریاضت سوخته شود مقهور گردد

و روح غالب آید همه تن نور شود و اوام که ذرّه نفسانیت در وجود باقیست بوی بت پرستی باقیست کما قال الله عز وجل **أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ** و قال ابنی علی و علی آله الصلوة والسلام **أَعْدَائِي عَدُوٌّ وَإِنَّ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ** و قال المشایخ رحمهم الله **النَّفْسُ هِيَ الصَّنَمُ الْأَكْبَرُ** بزرگی فرمود صد هزار گرگ گرسنه در گو سفندان آن هلاکی نیند از ند که یک شیطان کند و صد هزار شیاطین آن نکنند که یک همشین بد کند و صد هزار همشین بدان نکنند که یک نفس کند چون نفس اماره مقهور گردد و از وساوس شیطانی خلاص یابد اهل جنت گرد و کما قال الله عز وجل **وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ** و مقهوری نفس از نامرادی اوست باید که خور از هوای نفس نگهدارد و بدانکه نفس راسته صفت است اول صفت امارگی است و او است که امر میکند ببدی و میخواند بسوی ملکات الله جل جلاله میفرماید **إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ**

جن توتون بیخاری
راه بین مجاهد و کلبه کلابی هم کتوله
انچه در کتب کتوله نفس کتوله هم کتوله
اورده نفس است ۱۱ کتوله هم کتوله جوار است
هم کتوله باعث است ۱۱ کتوله هم کتوله جوار است
شخص کتوله بلایه معبود کتوله هم کتوله نفس
۱۱ کتوله هم کتوله هم کتوله هم کتوله هم کتوله
۱۱ کتوله هم کتوله هم کتوله هم کتوله هم کتوله
تقام است اورده نفس کتوله هم کتوله هم کتوله
۱۱ کتوله هم کتوله هم کتوله هم کتوله هم کتوله
۱۱ کتوله هم کتوله هم کتوله هم کتوله هم کتوله

و در صفت لواگلی است و او آنست که ملامت میکند صاحب خود را بر ارتکاب معصیت یعنی چون معصیتی بوقوع می آید ندانست و پشیمانی حاصل می آید بر خود زجر با میکند کما قال الله تعالی لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ الْكَوَّامَةِ سَوِّمَ صِفَتِ مَطْمَئِنِّگِی است و او آنست که اطمینان گرفته باطاعت الله تعالی و هرگز مخالفت امر الهی نمیکند کما قال الله تعالی يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ اسْرُجِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاحِيَةً مِّنْ حَیْثُ بَايَدُوا نَسْتَ که نفس بنیاء علیهم السلام مطمئننه است و نفس اولیا الوامه است بتدریج مطمئننه میگردد و نفس عوام اماره است پس حیات خوب اگر میخواهی با نفس مخالفت کن که مُخَالَفَةُ النَّفْسِ رَأْسُ الْعِبَادَاتِ وَ مَوَافَقَةُ النَّفْسِ آسَاسُ الْكُفْرِ است بدانکه در تن فرعون همین نفس و عوامی خدائی گردید و آنرا بگم و لا اعلیٰ گویند چون سالک نفس را بگر سنگی و تشنگی و انواع ریاضت مرتاض گرداند بحال قرب و وصال دوست رسد این سعادت بی ریاضت هرگز دست ندهد تا نفس را در بویه ریاضت غوطه نهد در کنار دوست نرسد چنانکه گفته اند

هر که پیش نفس خم و مسکین شود	او بسان ملحدان بی دین شود	رستمی کن نفس را گردن بزن
زانکه او سالار است اندر بدن	بی ریاضت که شود این نفس ام	چاره دیگر ندارد و السلام

چون نفس را الزلذات و شهوات ماکولات و مشروبات محرمه و لذت حرص و هوا نگاهدارد حق تعالی اسرار و انوار و فیضان نامتناهی غذای او گرداند انتهی کافی بخلاصه لا و مراد بقدر الضم و در وقت بد آنکه لفظ نفس مشترک است گاه نفس گویند و ذات و حقیقت شی خوانند چنانچه در آیه کریمه تَعَلَّمُوا كَافِيَ نَفْسِي وَلَا أَعَلَّمُ كَافِيَ نَفْسِكَ و گاه نفس گویند و روح علوی خوانند و آن را نفس ناطقه گویند و گاه بخار لطیف خوانند که از جوف دل تبصیر حرارت غریزی متقاعد شود و از راه مجاری عروق جمیع اعضا و اجزای بدن جاریست

فم کما تاملون بین
قیامت سادون کی اور نفس ملامت کا
کی مقصود اس سے یہ تو کی عبادت
زبیر میں تری چیز کی تم کما تاملون
اس سے نفس کی عظمت معلوم
ہوتی ہے اس سے اس سے اس سے اس سے
مطمئنہ ہونے پر اس سے اس سے اس سے
اس سے راضی ہو اور وہ ہے
۱۳ راضی ۱۳ میں ہوں
بہ تمہارا سب سے اور بد ہے
تو ہاں تا ۱۶ جو میرے ہی ہیں
۱۶ اور میں نہیں ہاں تا جو
۱۶ میں ۱۶

Marfat.com

و از فرق تا قدم در تمام بدن ساری چنانکه در شخص متماثل باشند در قد و قامت و لاغری و
 قریبگی یکی ظاهر بدست و یکی باطن که نفس است و مثال بدن پیرانهی است بر تن و مثال نفس بخاریست
 که در جمیع اجزای پیرانه رسد و بشکل پیرانه برآمده گویا یک آدمی بخاری در تن هر آدمی قائم است
 و باید دانست که این آدمی بخاری حیوانیت که حاصل حرکت و حیات بدن بدوست و در حقیقت
 متحرک و حساس است و جوع و شبع و حرص و هوا و جمیع صفات نفسانیه بدوست و قائم است و در
 عرف تصوف مراد از لفظ نفس همانست حضرت میر سید عبدالاول رحمة الله علیه که
 از خلفای خاندان حضرت میر سید محمد گیسو در آن رحمة الله علیه اندر رساله در
 تحقیق نفس نگاشته اند این چند سطور از آنجا آورده ام هر که شائق زیاده تفصیل
 باشد در آن رساله نظر کند نقل چند فصول آن رساله حضرت شیخ عبدالحق محدث دهلوی
 رحمة الله علیه در اخبار الاخبار آورده اند باید دانست که اصل این کار مخالفت نفس است

کافر نفسست چون بون تو شد	اگر همه کفری همه ایمان شدی
اوصاف ذمیمه چون بدل شد	بهر عقده که در تو بود حل شد

و سلوک عبارت از همین تبدیل صفات است چنانچه حضرت شیخ حسن طاهر خلیفه حضرت
 حجة العاشقین راجی سید حامد شاه قدس الله سره الغریز خلیفه رشید حضرت مخدوم الملک
 شاه حسام الحق مانکپوری رضی الله عنه در رساله مفتاح الفیض میفرمایند
 که سلوک در لغت رفتن است و رفتن جسی انتقال است از مکانی بمکانی و درین محل
 از سلوک رفتن معنوی و انتقال معنوی مراد است و این سلوک و انتقال را در مرتبه نفس
 ترکیه نامند و ترکیه نفس آنست که نفس از اوصاف ذمیمه حیوانی باوصاف حمیده ملکی
 و از امارگی بلوانگی و مطمنگی موصوف سازد و سلوک دل را تصفیه نمایند و آنست که
 آینه دل را از زنگار هموم و غموم دنیاوی و میل بنای او و حب دنیا و اندیشه مالله یعنی
 مصفا گردانند و تخلیه سر آنست که سر را از اندیشه ماسوی الله و از طوغای غیر حق اگر چه

بهشت بود خالی دارد و پاسبانی سر کند یعنی اندیشه غیر حق را به سر خود راه ندهد و اگر چیزی
 یکایک گذرد و بنفی آن کوشد این را تخلیه سر نامند و تجلیه روح آنست که بنور مشاهده حق
 و بذوق و شوق محبت و اسرار و انوار مشاهده روح را منجلی گرداند این را تجلیه روح
 گویند پس حقیقت سلوک عبارت شد از تبدیل اخلاق حیوانی و خروج از صفات بشری
 و تخلق با خلاق الله حضرت مخدوم شیخ نور الحق قطب عالم بنگالی قدس سره العزیز
 فرموده که مشایخ سابقین نو و نو نه منزل قرار داده اند تا سلوک تمام گردد و بعد اسامی
 الهی و پیران چشت اهل بهشت پاکیزه سرشت ما علیهم الرحمه یا نزوه منزل تعیین فرموده اند
 این فقیر سه منزل اختیار کرد منزل اول **حَاسِبُونَ قَبْلَ أَنْ يَحْسَبُوا** منزل دوم
مَنْ اسْتَوَى يَوْمَآهٌ فِي الدِّينِ فَهُوَ مَعْبُودٌ منزل سوم **عِبَادَةُ الْفَقِيرِ نَفِي**
 الخواطر بدین عملها کار سالک تمام گردد انشاء الله تعالی حضرت مخدوم العالم غوث
 بنی آدم شیخ حسام الحق مانکیوری که خلیفه اجل و جانشین منصب قطبیت حضرت
 مخدوم شیخ نور الحق بنگالی قدس سره العزیز اندر مکتوبات شریفه تحریر فرموده
 که طالب راسته کارست اول حساب با خود باید کرد که غیر مشروع و بهوای نفس قوی و فعلی
 در وجود نیاید **حَاسِبُونَ قَبْلَ أَنْ يَحْسَبُوا** یعنی حساب از خود بستانید پیش از آنکه از شما
 حساب گرفته شود در آخرت طریق حساب آنست که از وقت با بداد تا وقت خفتن هر چه
 بگوید و بکند یا واره خواه بر کاغذ ثبت کند هر چه غیر مشروع و بهوای نفس باشد از خود دور دارد
 چون بنید که چهل روز بدین استقامت گرفت شکر حق تعالی بجا آورد و در کار دین
 کوشش و زنیادت کند از صوم و صلوة نفل و تلاوت قرآن و ذکر زبان و دل چند آنکه
 طاقت بشری وفا کند باید که چهل روز بدین استقامت گیرد شکر حق بجا آورد **مَنْ اسْتَوَى**

استقامت در کار دین
 در روز اول که روز دوم بدین
 در روز اول که روز دوم بدین
 در روز اول که روز دوم بدین
 در روز اول که روز دوم بدین
 در روز اول که روز دوم بدین
 در روز اول که روز دوم بدین
 در روز اول که روز دوم بدین
 در روز اول که روز دوم بدین
 در روز اول که روز دوم بدین
 در روز اول که روز دوم بدین

Marfat.com

يَوْمًا فِي الدِّينِ فَهُوَ مَعْبُودٌ پس هر روز قصد زیادتی عبادت کند که نزد مشایخ کلام و در روز
برابر گذشتن نقصان است سوّم تخلیه باطن بنفی خواطر غیر حق اگر چه حسنه باشند و اثبات ذکر صوری
و معنوی بدوام مراقبه چهل روز بدین ملازمت گیرد تا شایسته گردد و در زمره طالبان جای گیرد که
کسب طالب تا اینجا است بیشتر همه فضل است **لَنْ يَكْفُرَ اللَّهُ لَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ لِكُلِّ كَافِرٍ مِمَّنْ جَاءَ بِالْحَسَنَاتِ**

پاک شود راه خداوند گیرد اگر چه پلیدم ز من این بند گیرد

حضرت قطب الاقطاب قدوة العارفين جناب شاه پیر محمد سلونی قدس سره العزیز
در مکتوب شریف رقم فرموده که برای وصول بخدا طرق کثیر اند و افضل الطرق **مَوْتُوا قَبْلَ**
أَنْ تَمُوتُوا است که جامع الطرق است باید که درین کلام بلاغت نظام هدایت التیام
تامل نماید تا وصول بخدا زود و نماید **مَوْتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا** یعنی بمیرید بقصد و اراده
خود با چنانکه خواهید مرد برگ مقدر که ضرورت مفر از آن غیر ممکن است و این کلام شریف
مصدر و اصل اول توبه و آن رجوع بجانب خداست عزوجل باراده خود قبل
مرگ زیرا که بعد مرگ رجوع بخدا ضرورت بغیر اراده **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ**
وَأَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ و ال است برین معنی اصل ثانی زهد است و آن عبارت است از
برآمدن از حب دنیا و شهوات متاع دنیا و حب مال و جاه چنانکه بموت برآمدن ازینها
ضرورت است بغیر اراده اصل ثالث توکل است و آن برآمدن است از حول و قوت خود
و تفویض امور بر خالق کار ساز **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** غدا می متوکلان است **أَفِئْتُمْ**
أَمْرِي إِلَىٰ اللَّهِ این تمکینه خوب کیشان است ع خدا خود میرسانست ارباب توکل را
اصل رابع قناعت است و آن عبارت است از ترک خواهش و شهوات چنانکه بموت نزدیک
می شوند اصل خامس عزلت است و آن ترک مخالفت بخلق است چنانکه بموت اصل سادس
ملازمت الذکر و آن خروج است از ماسوی الله چنانکه بموت خواهد شد قال شد عزوجل

السنین خارج است
کلام الصوفیه و غیره
بنیاد فیض کلمات
بنیاد فیض کلمات
بنیاد فیض کلمات
بنیاد فیض کلمات
بنیاد فیض کلمات
بنیاد فیض کلمات
بنیاد فیض کلمات
بنیاد فیض کلمات
بنیاد فیض کلمات

وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ اِي نَسِيتَ غَيْرَ اللَّهِ اَصْلُ سَابِعٍ تَوْجِهَ اِلَى اَلْقُدْرَةِ بِالْكَلِيَّةِ اِنْ مَرَدَتْ
 اَزْ تَرْكِ هَرْ چيزِ كِه بَخَوَانْدِ بَسْمِي غَيْرِ خُدَا كَمَا هُوَ بِالْمَوْتِ پَس نَباشْدِ مَطْلُوبٌ وَمَقْصُودٌ وَمُحْبُوبٌ
 سَوَالِ خُدَايَ عَزَّ وَجَلَّ لَا مَعْجُوزًا اِلَّا بِاللَّهِ وَلَا مَقْصُودًا اِلَّا بِاللَّهِ وَلَا مَطْلُوبًا
 اِلَّا بِاللَّهِ وَلَا مُحْبُوبًا اِلَّا بِاللَّهِ وَلَا مَوْجُودًا اِلَّا بِاللَّهِ اَصْلُ ثَامِنٍ صَبْرٌ وَآنُ خُرُوبِ
 اَزْ خَطُوْطِ نَفْسِ كَمَا هُوَ بِالْمَوْتِ جَنَابِ شَاهِ پِيْرِ مُحَمَّدِ سَلَوٰنِي قَدْسِ اَللّٰهُ سَرَّهَ الْعَزِيْزِ وَرَكُوْبِ شَرِيْفِ
 دَرِيْنِ مَقَامِ نَكْتَهٗ شِكْرِ اَفَاوَهٗ فَرْمُوْده اَنْدِ وَاَنْدِ مَسْتَبْرِحَانِ سَخْنِ فِهْمِ مَعْنٰی شَنَاَسِ اِنْدَاوَهٗ
 عِبَارَتِشْ اِنِّيْتَ اَعْلَمُ اَنَّ الشَّمْسَ تَاتِ لِمُدِيْرِ الْمَلِكِ اَلْعَبِيْدِ اَوَّالِ الشَّمْسِ اَلْمُصْبِرِ
 الْعَبِيْدِ مُلْكًا كَا اَلْاَتْرَى فِيْ قِصَّةِ يُوسُفَ وَرُيُوْحًا اَيْضًا اَعْنٰی شَمَوَاتِ سُلْطَانِ رَا اَبْنَدَهٗ
 مِيْگِرُوْدَانْدِ وَصَبْرِيْنْدِهٗ رَا سُلْطَانِ چَانَكِهٗ اَزْ قِصَّةِ يُوْسُفَ وَرُيُوْحًا ظَاهِرِ سِتْ آرِيْ چِهْ خُوشِ اَرشَادِ
 فَرْمُوْده اَصْلُ تَاْسَعِ مَرَاتِبِهٗ اَسْتِ وَآنُ خُرُوجِ اَزْ خُودِ سِتْ كَمَا هُوَ بِالْمَوْتِ اَصْلُ عَاَشِرِ رِضَا سِتْ
 وَآنُ تَرْكِ رِضَايِ خُودِ سِتْ وَدُخُوْلِ دَرِ سَخْتِ رِضَايِ بَارِيْ تَعَالٰی چَانَكِهٗ بِمَوْتِ لَامِحَالِهٗ نَسِيتَ
 اِيْنِ اَصُوْلِ سَلُوْكِ اَنْدَكِهٗ حَرِيْمَانِ وَعَدَمِ وَصُوْلِ اَزْ صَانِعِ كِرُوْنِ بِيْمِيْنِ اَصُوْلِيْ بَا اَشْدُ چَانَكِهٗ
 حَضْرَتِ مَخْدُوْمِ الْمَلِكِ شَاهِ حَسَامِ اَحَقِّ مَانِكِيُوْرِيْ رِضَايِ اَللّٰهِ عَنْهُ دَرِ مَكْتُوْبَاتِ شَرِيْفِهٗ بِيْچَنْدِ
 مَقَامَاتِ تَحْرِيرِ فَرْمُوْدِهٗ اَلْمَا حَرَمُوْا الْوُصُوْلَ بِتَضْيِيْعِ الْاَصُوْلِ اَيْضًا اِيْنِ جَزْ اِيْنِ نَسِيتَ كِه
 مَحْرُوْمِ شَدْنْدِ اَزْ وَصُوْلِ بَخْدِ اَسْبَبِ صَانِعِ كِرُوْنِ اَصُوْلِ بَدَا اَنْكِهٗ وَصُوْلِ جَنَابِ اَلّٰهِيْ بَدُوْطَرِيْقِ
 اَسْتِ يَكِيْ بِطَرِيْقِ فَضْلِ كِه حَقِّ تَعَالٰی بِهٖ فُقِيْرِيْ كَامِلِ رَسَانْدِ وَآنُ كَامِلِ كَمَلِ بِيْكِ
 نَظَرِ وِبِيْكِ كَلِمِهٗ كَارَاوَتَا مِ كُنْدِ وَحِجَابِ اَزْ پِيْشِ اُوْبِرْدَارِ دِ وَازْ خُوابِ غَفْلَتِ بِيْدَارِ سَاخْتِ
 بِيْ رِيْجِ رِيَاضَتِ وَشَدْتِ مَجَاهِدَتِ جَمَالِ مَعْشُوْقِ حَقِيْقِيْ بَدُوْ نَمَايِدِ وَاوْرَا اَزْ خُودِيْ رَسْمِ

در یاد او اینست که او را
 بطول جان و تعینی بگویند
 نهین که بیود غیر الله اور
 در مقصود غیر الله اور نه سلب
 اور نه محبوب غیر الله اور نه
 جهان تو که خواهشین کردی این
 بادشاهون کو غلام اور صبر بنانا
 غلامون کو بادشاه کیا نهین
 یوسف و زینب این ۱۲
 مردم هوسا ده لوگ وصول
 که ضایع کرستی اصول
 ۱۲

بستاند و بدرجه بی تبصر و بی کسب رساند ذلک فضل الله یؤتی من یشاء
 و الله ذو الفضل العظیم دوم بطریق مجاہدہ و ریاضت چنانکہ افراد انسان کامل بدان
 طریق سلوک نموده بمقام عالی و منازل والا و اصل گشته اند و آن راہ بر بسته مجاہدہ
 و ریاضت است کہ چون طالب حق را شوق الہی در دل پدید آید و در طریق جستجو
 قدم استوار بندد و بردست حق پرست شیخ کامل و پیر و اصل توبہ نصوص کرده بجد و جهد تمام
 سالک مسالک مشایخ کرام بود و حفظ اوقات را سرمایہ حیات دانند بزرگان ہر خانوادہ بروش
 خود طالب را ارشاد و تلقین فرمودہ اند چنانچہ حضرات چشتیہ بہشتیہ اولاً مبتدی را بحفظ اوقات
 و تلاوت قرآن و گزاردن نوافل و قرأت اوراد و زکوٰۃ اعمال و ظلمات و اربعیناست
 مامور میفرمایند و بعد از تزکیہ نفس بیاسل نفاس و ذکر ہر مشغول می سازند و می فرمایند
 کہ لا داری دلیمن لا دیر داکھا بعد از ان کہ ابغاث شوق و آثار آن مترتب گشته
 بمراقبہ و و اہم آگاہی و حفظ قلب از خطرات لایحی و افکار بمعنی امر می کند و طالب را
 بحق می سپارند کہ حافظ حقیقی اوست و فتح ابواب فیوض نامتناہی منحصر بر فضائل اوست درین راہ
 مردانہ و ارقدم ہند تا بمقام نامرادی کہ عین مراد عاشقانست بکرم حق رسد بزرگی گفتہ

گر مراد خویش خواهی نامرادی پیش گیر / من مرادی خویش را در نامرادی یافتم

بزرگی فرماید

دست از طلب ندارم تا کار من بر آید / یا تن رسید بجانان یا جان زتن بر آید
 طالب آنست کہ در راہ طلب جان بدہد / این نگوید کہ بمقصود رسم یا نرسم
 طریقہ اینقہ خواجگان چشتیہ و پیران بہشتیہ عشق و انکسار و بذل و ایتار و اتباع سنتن
 جناب احمد مختارست صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم چون در طلب حق مجاہدت و ریاضت

در در رحمت اوست بند / در در وقت الف
 جملو در در وقت الف / جنین مابین ۱۲ روز
 اللہ ذو الفضل والا / جنین ہوتا
 جملو چاہتا ہوں اور / فضل اللہ کا دیکھا
 سے سنتا ہوں اور / میری ہی مراد سے دیکھا
 اور میری ہی اطاعت / سلام

اختیار کرد و بمنزل مقصود رسید فقد فاننا اعظیما و اگر در طلب بمرود
 فقد وقع أجره على الله بهر حال طلب نکرار و که ان الله لا یضیع أجر
 الحسین و یحب الصالحین و المستوفین خلاصه المرام آنکه طالب را باید که اوقات
 شب روزی خود را مذهب سازد و با واد و نوافل و اذکار قلبی و لسانی و مراقبات اکنون
 چند نوافل و اوراد و طریقه ذکر و مراقبه که از پیران خود سند آن دارم و از مولانا الفقیر
 مالیف شریف حضرت مخدوم شیخ نورالحق قطب عالم بنگالی رحمة الله علیه خلاصه الاوراد
 مولف حضرت مخدوم العالم شیخ حسام الحق مانیکپوری رحمة الله علیه و نواید کریمیه بلفوظ حضرت
 قطب المشایخ شاه پیر محمد سلونی رحمة الله علیه بطریق اختصار انتخاب کرده می نگارم
 طریقه نماز تجمید چنانکه در خلاصه الاوراد مرقوم است انست که چون از خواب بیدار شود این
 تسبیح گوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك وله الحمد وهو على
 کل شیء قدير الحمد لله وسبحان الله والله أكبر ولا حول ولا قوة الا بالله
 یا زگوید اللهم اغفر لی بدانکه نماز تجمید و او زده رکعت است پیش سلام و اگر دو زده
 رکعت نتواند گزارد هر چهار رکعت بدو سلام مداومت نماید چون خواهد که شروع کند
 نخست یکبار بگوید الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة و اصبلا
 بعده ده مرتبه کلمه تمجید بگوید و یکبار بگوید الله اکبر و الملك و الملكوت و الیکبریا
 و الجبروت و العظمة و الجلال و القدوة و الکمال چونکه در خلاصه الاوراد او علیه
 قبل از شروع کردن نماز تجمید بسیار مرقوم اند لهذا بنظر اختصار آن را گذاشته ترکیب نماز تجمید
 می نگارم باید که دو رکعت بگذارد و در رکعت اولی بعد فاتحه آیه الكرسی تا حکل و در رکعت ثانی
 امن الرسول تا آخر سوره و بعد دو گانه و سه بار استغفار روده بار و در سجده این دعا

مناجیه
 در خواب
 بیدار شدن

عنی الله فیما یتنزه
 فی الجلال و العظمة
 و الجبروت و الیکبریا
 و الحمد لله کثیرا
 و سبحان الله بکرة
 و اصبلا

بِاسْمِهِ خَوَانِدُ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَهَبْ لِيْ مُلْكًا مَّجِيْدًا وَمَعْرِفَةً بِكَ وَمَمْلَكَةً
 مُلْكًا عَشِيْقًا وَاشْتِيَاقًا لِقَائِكَ الْكَرِيْمِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللّٰهُمَّ اعْطِنِيْ مُلْكًا
 مُسْتَقِيْمًا مُبَارَكًا كَايْدِيَا بِلَانَسَا وَاللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ فَبُؤْسِ مَحَبَّتِكَ وَمَسْجُودِ
 عَشِيْقِكَ وَمَقْرُونِ قُرْبِكَ وَفَجْوَانِ لِقَائِكَ اللّٰهُمَّ حِيْنِيْ عَاشِقًا وَآمِنِيْ عَاشِقًا
 وَاحْتَرُنِيْ مَعَ الْعَاشِقِيْنَ يَا مَطْلُوْبَ الْعَاشِقِيْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ تَعَالَى عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهِ
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِيْنَ بَعْدَهُ دُرُوكَتِ ادَاكُنْدِ وَقَرَاتِ هِمَانِ ادَاكُنْدِ كَرْدُو كَانِهْ اَوَّلِ

خواننده بعد سلام استغفار و درود بعد مذکور بخواند و این دعا با تسمیه بخواند
 اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ وَحْدَانِيَّتِكَ وَبِحُرْمَةِ فِرْدَاوِيَّتِكَ وَبِعِزَّةِ صَمَدَانِيَّتِكَ وَبِعَظَمَةِ
 طَهَارَتِكَ وَتَسْبُّحَاتِ نَاتِكَ وَتَنْزُّهَاتِ صِفَاتِكَ وَبِجَلَالِ قُدْسِكَ وَجَمَالِ اَنْبِيَاكَ
 وَكَمَالِ لُطْفِكَ وَبِنِظْرِكَ اِلَى اَوْلِيَائِكَ وَبِقُرْبِكَ اِلَى اَصْفِيَائِكَ وَبِمَحَبَّتِكَ
 لِطَالِبِيْكَ وَبِشَوْقِكَ اِلَى مُشَاتِيْقِكَ اَنْ تَجْعَلَنِيْ مِنْ اَهْلِ عِنَايَتِكَ وَتُنَوِّرَا
 قَلْبِيْ بِنُورِ هِدَايَتِكَ وَجَمَالِ مُشَاهَدَتِكَ وَتَحْرِقْ قَلْبِيْ بِنَارِ شَوْقِكَ وَ
 اشْتِيَاقِ لِقَائِكَ وَتَجْعَلْ مَعْدِنَ اسْرَارِكَ وَاَكْوَارِكَ يَا اَمَلِ الْمُشْتَاقِيْنَ
 وَصَلَّى اللّٰهُ تَعَالَى عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِيْنَ بَعْدَهُ دُرُوكَتِ
 وَاِخْرَاجِ رُوْقَرَاتِ هِمَانِ سِتْ كَرْدُو كَانِهْ اَوَّلِ خَوَانِدِهْ بُوْدِ بَعْدِ سَلَامِ اسْتِغْفَارِ

و درود بعد مذکور بخواند و این دعا با تسمیه بخواند اللهم اخصصني بمحبتك اللهم
 اخصصني بقبولك اللهم اخصصني برضائك اللهم تفر قلبني بنورك واجعلني
 من اهل حضورك وعلين علم من لدك اللهم انت العزيز الحكيم
 وانت العلي العظيم لك الحمد حمداً يبقى ولا يفنى وانت العليم الحكيم
 اسألك بنور وجهك الكريم وبجلالك الذي لا يرام وبعزتك التي لا تقهر
 ان تصلي على سيدنا محمد وآله وان تغفر لي وترحمني انك انت الغفور الرحيم

اللَّهُمَّ قَرِّبْنِي إِلَى مَرْضَاتِكَ وَجَنِّبْنِي عَنِ سَخَطِكَ وَنِقْمَاتِكَ وَوَقِّفْنِي بِقِرَاءَةِ
 آيَاتِكَ اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ الْإِحْسَانَ وَكَرِهْ لِي الْعِصْيَانَ وَحَرِّمْ عَلَيَّ السُّخْطَ وَ
 النَّيْرَانَ بِعِصْمَتِكَ يَا عِصْمَةَ الْخَلَائِقِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ
 بعد دو رکعت دیگر بگذارد و قرائت همان است که در دو گانه اول خوانده بعد سلام استغفار
 و در دو رکعت دیگر و این دعا با تسمیه بخواند الهي نفسي حجای و حیاتی حجای و ذنوبی
 حجای و قلبی حجای و عقلی حجای و قوی حجای و فعلی حجای و سمعی حجای
 و بصری حجای و الدنیا حجای و العقبی حجای فارغ الحجاب یا صاحب
 الحجاب اللهم اجعل لی الی مَرْضَاتِكَ رِیلًا وَلَا تَجْعَلْ عَلَيَّ الشَّيْطَانَ سَبِيلًا
 وَاجْعَلْ الْجَنَّةَ لِي مَنْزِلًا وَمَقِيلًا يَا قَاضِي حَوَائِجِ الصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي
 مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَمِنَ الْفَائِزِينَ لَدَيْكَ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ إِلَيْكَ يَا حَسَنَانَا
 يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ بعد دو رکعت
 دیگر بگذارد و قرائت همان است که در دو گانه اول خوانده و بعد سلام استغفار
 و در دو رکعت دیگر و این دعا با تسمیه بخواند اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِمَّا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي مَا
 أَذْكُرُهُ وَمَا نَسِيتُهُ وَهُوَ مُكْتَوَّبٌ عَلَيَّ حَتَّى آتِيَ الْكِرَامِ وَالْكَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا
 أَفْعَلُ وَمَا كَسَبْتُ يَدَايَ وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ مَوْبِقَاتِ الذُّنُوبِ وَمُقَطَّعَاتِهَا
 وَمِنَ الزَّلَّاتِ وَمَا كَسَبْتُ يَدَايَ وَأُورِثُ بِهِ وَأَتَقَلُّ عَلَيْهِ وَأَسْتَجِئُ كَثِيرًا
 وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ جَمِيعِ مَا كَرِهَ اللَّهُ مِنَ الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ وَالْعَمَلِ يَا غَفُورًا
 أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَعْفُو عَنِّي وَتَغْفِرَ ذُنُوبِي وَأَسْتَجِبَ
 دُعَائِي يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَيَا رَجَاءَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي
 وَيَا غَوْثَ الْمُسْتَغِيثِينَ اغْنِنِي وَيَا حَبِيبَ التَّوَابِينَ تَبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ
 التَّوَابُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ وَأَغْلِقْ عَلَيَّ أَبْوَابَ

التَّيْمَانِ وَوَقَفْتَنِي بَيْنَ يَدَيْ الْقُرْآنِ وَأَجْبَانِي مِنْ أَهْلِ الرِّضْوَانِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ
 قَدَّرْتَ لَنَا مِنْ خَيْرٍ وَأَمْرًا نَبَا بِالذُّعَاءِ وَخَسَنْتَ لِإِجَابَةِ قَدَعُونََاكَ
 وَنَحْنُ عِبَادُكَ وَبِحَسَنِ عِبَادَتِكَ وَبِمَا يَسْأَلُ الْعِبَادُ مِنْكَ وَبِغَيْبِ إِلَيْكَ كَرَمًا
 وَجُودًا أَوْسَرُ بُوَيْبِيَّةً وَرَحْمَةً أَيْدِيهَا مَوْجِعَةٌ شَكْوَى السَّائِلِينَ وَيَا مَنْتَهَى حَاجَةِ
 الرَّاعِيَيْنِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقٍ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ بَعْدَهُ دُرُودٌ كَثِيرَةٌ يُرِيدُ بِهَا

وقرارت همان است که در دو گانه اول خوانده بود بعد سلام درود و استغفار بخواند
 و این دعا با تسمیه بخواند اللَّهُمَّ لَكَ الْمَجْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَلَمْ أَلِكْ شَيْئًا
 وَمَا زَقَّيْتَنِي وَلَمْ أَمْلِكْ شَيْئًا وَعَلَّمْتَنِي وَلَمْ أَعْلَمْ شَيْئًا رَبِّ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأُرْتَكِبُ
 الْمَعَاصِيَ وَأَنَا مُقِرٌّ بِذُنُوبِي إِنْ عَمَّوْتَنِي فَلَا يَنْقُصُ فِي مَلِكِكَ شَيْءٌ وَإِنْ عَدَّ بَتْنِي
 فَلَا يَزِيدُنِي سُلْطَانِكَ شَيْءٌ يَجِدُ مَنْ نُقِدَّ بِغَيْرِي وَلَا أَحَدٌ مِّنْ يَرْحَمُنِي غَيْرَكَ
 فَبِعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ
 فِرَاقِي شُغْلًا وَنِسْيَانِي ذِكْرًا وَسُكُوتِي فِكْرًا وَنُطْقِي حِكْمَةً وَحُرُوكِي خِدْمَةً وَوَحْدَتِي
 جَمَاعًا وَجَمْعِي وَحَدَّةً وَخَلُوقِي جَلُوهً وَجَلُوقِي خَلُوهً وَالنَّسِي وَخَشْتَهُ وَوَحْشَتِي
 أُنْسًا وَصَحْوِي سُكْرًا وَسُكْرِي صَحْوًا وَجُوعِي شَبَعًا وَشَبَعِي جُوعًا وَنَوْمِي بَقْطَةً
 وَبَقْطَتِي نَوْمًا وَقَلْبِي سَلِيمًا وَالرَّابِّي مُبْتَبًا وَصَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 أَجْمَعِينَ پَس بَسجده نهد و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ قَلْبِي حَقِيْبٌ وَعَقْلِي مَقْلُوْبٌ
 وَنَفْسِي مَغْيُوْبٌ وَسُقْمِي عَالِبٌ وَطَاعَتِي قَلِيْلٌ وَمَعْصِيَتِي كَثِيْرَةٌ اَلِيسَارِي
 مُقِرٌّ بِالذُّنُوْبِ فَكَيْفَ جِيْلَتِي يَا سَتَّارَ الْعِيُوْبِ يَا غَفَّارَ الذُّنُوْبِ اَللّٰهُمَّ
 لَا تَجْعَلْنِي بِالْاِحْسَانِ مُسْتَدْرَجِيْنَ وَلَا بِالسُّبُوْرِ مَغْرُوْبِيْنَ وَلَا بِالْقَوْلِ
 مَفْتُوْنِيْنَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَحْبُ طَاعَتَكَ وَاِنْ قَصَرْنَا هَا وَنَكَرَهُ مَعْصِيَتَكَ وَاِنْ
 اُرْتَكَبْنَا هَا اَللّٰهُمَّ تَفَضَّلْ عَلَيْنَا بِالْجَنَّةِ وَاِنَّ لَنَا نَسَا هِلَهَا وَاَعِدْنَا

مِنَ النَّارِ وَإِنْ اسْتَوْجَبْنَا هَا اللَّهُمَّ اقْذِفْ فِي قَلْبِي رَجَاءَكَ وَأَقْطَعْ رَجَاءَ
 عَنِّي سِوَاكَ حَتَّى لَا أَرْجُو أَحَدًا غَيْرَكَ يَا رَبِّهِ ضَاقَتْ الْمَذَاهِبُ إِلَّا بِكَ
 وَخَابَتْ الْأُمَمُ إِلَّا بِكَ وَبَطَلَ التَّوَكُّلُ إِلَّا عَلَيْكَ وَأَنْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَّا
 عِنْدَكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَاوًا مَقَرًّا إِلَّا بِكَ مَخَصَّنْتُ بِالْمَلِكِ الَّذِي مَلَكَ الْمُلُوكُ
 وَالْمَلِكُوتِ وَأَعْتَصَمْتُ بِالصِّدِّيقِ الَّذِي لَهُ الْعِزَّةُ وَالْحَبْرُوتِ وَتَوَكَّلْتُ
 عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ يَا غَوْثَاهُ يَا غَوْثَاهُ يَا غَوْثَاهُ وَأَخِشْتُ بِرَحْمَتِكَ
 يَا غَوْثُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبُ يَا سَمِيعُ الدُّعَاءِ
 يَا لَطِيفًا لِمَنْ يَشَاءُ حَسْبُنَا اللَّهُ وَكَفَى اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَهَابِ الدُّوَلِ
 وَتَغْيِيرِ النِّعْمَةِ وَتَحْوِيلِ الْعَاقِبَةِ وَغَلْبَةِ الشَّقَاوَةِ عَلَى السَّعَادَةِ وَمِنْ ضَيْقِ
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ آخِرَ عُمْرِي بِالسَّعَادَةِ
 وَاجْعَلْ آخِرَ كَلِمَاتِي بِالشَّرَادَةِ وَأَنْزِلْنَا مَنَزِلَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ
 أَوْلِيكَ رَفِيقًا وَارْزُقْنَا سَعَادَةَ الدَّارَيْنِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا الْعُونَ عَلَى الطَّاعَةِ
 وَالْعِصْمَةَ مِنَ الْمُعْصِيَةِ وَأَفْرَاحَ الصَّابِرِينَ الْخِدْمَةَ مَتْرًا وَبِرَاعَ الشَّاكِرِينَ النِّعْمَةَ
 وَأَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعْرِفَةِ وَأَسْأَلُكَ حُسْنَ الْخَاتِمَةِ وَأَسْأَلُكَ الْمَحَبَّةَ وَحُسْنَ
 التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَأَسْأَلُكَ الرِّضَى وَحُسْنَ التَّقَرُّبِ وَأَسْأَلُكَ الْإِقَاءَ وَحُسْنَ الْمُنْقَلَبِ
 إِلَيْكَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَلِّهِمْ أَجْمَعِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ پس سر بر آرد و این مناجات بخواند پادشاهان بنظر رضا و رحمت بانگ خداوند
 ظاهر و باطناً مار در رضای خود جمع دارد و تفرقه و پشیمانی و سرگردانی از راه ما و از راه همه
 مسلمانان دور دارد و عفو و عافیت و اقرین وقت ما کن رعایت و عنایت را سائق و قائم
 ما گردان ما را بدست تفرقه ما بازده ما را با گذار ما را بسا گما را از شر ما نگهدار کارهای ما
 و همه مسلمانان را در عافیت و در رضای خویش با صلاح آر کرده را در گذار و آینه در نگهدار

هر چه به بنده بخشی دینی بخش بارضای خود قرنی بخش بار بقدر خویش مخدول کن مارا
 بغیر خویش مشغول مکن اگر بهیسی حجتی نداریم و اگر بسوزی طاقتی نیاریم از بند دطا
 وزلت و از تو عطا رحمت ای قدیم لم نزل وای عزیز بی بدل اللَّهُمَّ أَصْلِحْنَا وَاصْلِحْ
 فساد قلوبنا وَاصلِحْ فساد أفعالنا وَاصلِحْ فساد أحوالنا وَاصلِحْ فساد
 أحوالنا وَاصلِحْ فساد صدورنا وَاصلِحْ ولاه أمورنا وَاصلِحْ ذات بطننا
 وَاصلِحْ ذایما اصْلَحْتَ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ يَا مُصْلِحَ الصَّالِحِينَ وَيَا أَرْكَوْلَا كَرِيمِينَ
 اخْتَرْنَا خَيْرَ رِبَانَةٍ فَنَامُسْلِمِينَ وَالتَّحْقِنَا بِالصَّالِحِينَ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ
 خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ بعده صد بار بگوید يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا أَبْصَرَ
 الْمُبْصِرِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعده ده بار بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ حَيْثُ الدُّنْيَا
 وَمِنْ حَيْثُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ حق تعالی اورا از تنگی دنیا و آخرت نگر دارد چون فارغ شود
 باستغفار مشغول گردد تا حق تعالی بیا مرزد و خواه بذر مشغول گردد و خواه بتلاوت قرآن
 واضح باد که در نماز تجد اسرار بسیار و فضل بیشتر اند و مایه مشایخ کبارست و بهترست
 از دنیا و آنچه در دنیاست و توفیق این نماز نیابد مگر اهل سعادت و ازین نماز غافل نباید بود

شب هودج سالکان راه است	شب جاذب قربت اگر است
------------------------	----------------------

باید که وقت صبح را غنیمت دانند که آن وقت جابت دعوات است

چه خوش ملکیت ملک صبحگاهی	دران کشور بیایب بهر چه خواهی
--------------------------	------------------------------

چون صبح و مد پیش از سنت سه آیه اول سوره النعام بخواند اللَّهُمَّ الَّذِي خَلَقَ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ
 هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلَكُمْ وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ
 تَمْتَرُونَ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ
 مَا تَكْسِبُونَ ط بعده سنت فجر او کند بعد ادا می سنت فجر صد مرتبه بگوید سبحان الله

وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ سَائِي مَنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ
 اتَّقُبُ إِلَيْهِ بِعَجَلٍ وَبِكَبَارِ أَيْنِ دَعَا بِخَوَانِدِيَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا كَلِيلَ الْإِسْلَامِ يَا مَنْ سَأَلْتُكَ أَنْ تُحْيِي قَلْبِي بِبُيُوتِ مَحَبَّتِكَ يَا
 اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ بِرَبِّ دَعَا دَاوَمْتُ نَمَائِدَكَ وَرَأَيْتُ قَلْبَ أَيْنِ دَعَا تَرَى تَمَامَ دَارِ دَاوَامِ أَحْمَدِ
 حَنْبَلٍ وَخَوَاجِ حَكِيمِ تَرْمِذِيِّ عَلَيْهِمَا الرَّحْمَةُ فَرَمُودَةٌ أَنْدَكُ هَزَارَ بَارِ حَضْرَتِ رَبِّ الْعَزَّةِ رَابِعِ الْخَوَابِ
 دِيدِمُ دَهْرَ بَارِعِ عَرَضُهُ دَأَشْتَمُ كَمَا أَنْزَلَ إِلَافِ إِيْمَانِ مِي تَرَسْمُ فَرْمَانِ شَدَّ كَمَا أَيْنِ دَعَا بِعَجَلٍ وَبِكَبَارِ
 دَرْمِيَانِ سُنْتِ وَفَرَضِ فُجْرِي خَوَانِدَهُ بَاشِ بَعْدَهُ فَرِيضَةُ بَجَاعَتِ أَدَاكُنْ كَمَا نَمَازَ بِاجْمَاعَتِ أَزْ
 نَمَازِ فَرُوبِ سُنْتِ وَبَهْتِ دَرَجَةِ الْفَضْلِ سُنْتِ دَتَا مَكَانِ خُودِ نَمَازِ نَبِيْكَ بَجَاعَتِ كَذَا كَمَا فَضِيلَتِ
 جَمَاعَتِ أَزْ حَادِيثِ صَحِيحَةٍ ثَابِتِ سُنْتِ بَائِدُ كَمَا بَعْدَ هَرِ نَمَازِ فَرَضِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ بِكَبَارِ دَرُودِ هَرِ
 يَادُ بَاشُدُهُ بَارِ وَسُورَةُ اخْلَاصِ دَهْ بَارِ وَاسْتَغْفَارِ سَهْ بَارِ وَسُبْحَانَ السُّدُوسِيِّ دَسْ بَارِ
 وَالْحَمْدُ لِسُدُوسِيِّ دَسْ بَارِ وَالسُّدُوسِيِّ وَبَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ بَارِ
 كَمَا لَهُ الْمَلِكُ وَكَهُ الْحَمْدُ يَحْيَى وَيَمِيْتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِبَدْوَةِ الْخَيْرِ وَهُوَ عَلِيُّ
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ كَمَا خَوَانِدَهُ بَاشُدُ وَبَعْدَ فَرَاغِ نَمَازِ فُجْرٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَيُّ الْمُبِينُ
 صَدْبَارِ وَيَا تَرَجِيمُ صَدْبَارِ وَبَعْدَ بَارِ يَأْسَرُ زَاقُ وَبَائِدُ كَمَا قَبْلَ طُلُوعِ آقَابِ قَبْلَ غُرُوبِ
 سَبْعَاتِ عَشْرَ خَوَانِدَهُ بَاشُدُ كَمَا أَنْحَضَتْ صَلَوَمُ حَضْرَتِ خَضْرَاءِ بَخَوَانِدِنِ أَنْ نَامُورِ فَرَمُودِ أَزْ اِبْتِشَانِ
 بِشَايِخِ كَرَامِ رَسِيدِهِ اسْتِ سَبْعَاتِ عَشْرَ اِبْتِشَانِ سُورَةُ نَامُورِ النَّاسِ سُورَةُ الْفَلَقِ سُورَةُ
 اخْلَاصِ سُورَةُ كَافِرُونَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ هَرِ كِلِي مَهْفُتِ بَارِ بِاتْسِمِيَةِ مَهْفُتِ بَارِ خَوَانِدَهُ بَاشُدُ بَعْدَ اِبْتِشَانِ
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بِاتْسِمِيَةِ مَهْفُتِ بَارِ وَابْنِ دَرُودِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ
 وَنَبِيِّكَ وَجَبِيكَ وَرَسُولِكَ النَّبِيِّ الْأَقِيمِ وَعَلَى آلِهِ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ بِاتْسِمِيَةِ
 مَهْفُتِ بَارِ وَابْنِ دَعَا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِعَالِدِي وَلِمَنْ تَوَلَّاهُ كَمَا رَهْبَانِي صَغِيرًا وَاعْفِرْ

اللَّهُمَّ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْإِحْيَاءِ
 مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ هفت بار بعد از این عابثت بار
 يَا رَبِّ افْعَلْ بِي وَبِهِمْ عَاجِلًا وَاجْتَلًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ لَهُ أَهْلٌ
 وَلَا تَفْعَلْ بِنَايَا مَعَا لَا نَأْمَا نَحْنُ لَهُ أَهْلٌ إِنَّكَ جَوَادٌ حَلِيمٌ كَرِيمٌ عَفُورٌ رَأُوفٌ
 سَؤُوفٌ رَحِيمٌ بعده سه مرتبه گوید سَابِّ تَعَابَفَنِي مُسْلِمًا أَوْ كَافِرًا بِالصَّلَاتِ الْحَيَّةِ وَثَلَاثَ بَارِ
 اللَّهُمَّ اهْدِنِي بِرَفْعَتِكَ يَا أَرْأَفَ رُؤُوسٍ وَيَكْبَارِ يَا عَزِيزًا يَا جَبَّارًا خَوَانِدَه باشد چون آفتاب
 مقدار یک نیزه خواه دو نیزه بلند شود نماز اشراق او کند جناب مخدوم الملک حضرت شاه
 حسام الحق مانگپوری رضی اللہ عنہ در خلاصۃ الاوردہ رکعت رقم فرموده اند مگر چهار رکعت
 ضروریست مانع نگیرد اول دو رکعت بگذارد دو رکعت اولی آیه الکرسی تا خالدون و در رکعت
 ثانیه آمن الرسول تا آخر سوره بخواند بعد سلام تسمیه گوید و در دو بخواند سه مرتبه و این دعا بخواند
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَسْتَطِيعُ دَفْعَ مَا أُرْكَرُهُ وَلَا أَمْلِكُ نَفْعَ مَا أَرْجُو صَبَّحْتُ
 مُرْتَهِنًا بِعَمَلِي وَأَصْبَحَ أَمْرِي بِيَدِ غَيْرِي فَادْفَعْ بِقُدْرَتِكَ عَنِّي الْفَقْرَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ
 فِي عَدُوِّي وَلَا لَسُوِّي صَدِّيقِي وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا
 الْكِبْرَهَيْتِي وَلَا مَبْلَغَ عَلَيَّ وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَرْحَمُنِي إِنَّكَ عَفُورٌ رَحِيمٌ
 اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُزِيلُ بِهَا النِّعَمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ
 الَّتِي تُوجِبُ بِهَا النِّقَمَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ
 خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَلِّهِمْ أَجْمَعِينَ بعده دو رکعت صلوة استعاذه بگذارد دو رکعت
 اولی بعد الحمد سوره فلق و در رکعت ثانیه بعد الحمد سوره ناس بخواند بعد سلام تسمیه گوید و در دو
 سه بار بخواند و این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ وَيَسِّرْكَ الْأَعْظَمَ وَكَلِمَتِكَ النَّامَةَ
 مِنْ شَرِّ النَّامَةِ وَالنَّامَةَ وَأَعُوذُ بِكَ وَيَسِّرْكَ الْأَعْظَمَ وَكَلِمَتِكَ النَّامَةَ مَا يَجْرِي
 بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ إِنَّ رَبِّي اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ سَطَطْتَ عَلٰى عَدُوِّ اَبْصِيْرًا بَعِيُوْنًا بِرَاْنَا هُوَ وَقَبِيْلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا
 نَرَاهُمْ اَللّٰهُمَّ فَايْسُرْ لِيْ مَا اَيْسَرُ لَكَ مِنْ رَّحْمَتِكَ وَقَبِيْلَةُ مَنَا كَمَا قَنْطَرَةُ مِنْ عَفْوِكَ
 وَابْعِدْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ كَمَا ابْعَدْتَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَنَّتِكَ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ
 وَصَلَّى اللهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَصَحْبِهِ اَجْمَعِيْنَ بِرَحْمَتِكَ
 يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ در حدیث آمده که فرمود پیغمبر صلعم هر که نماز فجر با جماعت گذارد و بر مصلحت
 بنشیند تا آفتاب بر آید پس بگذارد نماز اشراق را حرام گرداند خداوند عزوجل تن او را
 از آتش دوزخ چون وقت چاشت آید یعنی ریح روز دوازده رکعت ادا کند و اگر نتواند بر چهار
 رکعت کند در رکعت اولی بعد فاتحه و الشمس و در ثانیه و اللیل و در ثالثه و الضحی و در رابعه
 الم نشرح و اگر این سوره تواند اندیس در هر رکعت آیه الکرسی و سه بار اخلاص خوانده باشد
 بعد سلام تسمیه گوید و در دو سه بار خواند و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ شُكْرًا وَلَكَ الْمُنُّ
 فَضْلًا وَاَنْتَ رَبُّنَا حَقًّا وَنَحْنُ عَبْدُكَ سِرًا وَاَنْتَ لِذٰلِكَ اَهْلٌ اَللّٰهُمَّ
 يَا مُبَسِّرَ كُلِّ عَسِيْرٍ وَاِجَابِ كُلَّ كَسِيْرٍ وَاَيُّمُوْنِسَ كُلِّ وَجِيْدٍ وَاِصْحَابِ
 كُلِّ غَرِيْبٍ يَسِّرْ عَلَيْنَا كُلَّ عَسِيْرٍ فَاِنَّ تَسِيْرَ الْعَسِيْرِ عَلَيْكَ يَسِيْرٌ وَاَنْتَ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ پس هر سجده نمودن هفت بار گوید اَللّٰهُمَّ اَغْنِنِيْ بِجَلَالِكَ عَنْ
 كِرَامِيْكَ وَبِطَاعَتِكَ عَنْ مَعْصِيَّتِكَ وَبِفَضْلِكَ عَنِ سِوَاكَ وَبِقُدْرَتِكَ عَنْ
 اَللّٰهُمَّ اَغْفِرْ لِيْ وَاَرْحَمْنِيْ وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ فرمود پیغمبر صلعم که
 سه چیز باشد چیز جمع نشود اول گناه با توبه یعنی چون توبه بصوح کرد گناه محو میگردد
 و باقی نمی ماند دوم توانگری با زنا سوّم در روشی و محتاجی با نماز چاشت خواجه ابوالقاسم
 حکیم ترمذی علیه الرحمة فرمود که پنج چیز در پنج چیز یافتیم اول صحت تن در صوم دوم غفلت
 در بسیار خوردن سوم علم و حکمت در شکم تهی داشتن چهارم رضای خدا در مخالفت هوا

پنجم رکعت در روزی در نماز چاشت اکتفی مافی خلاصه الاکار بقدر الضمیر
 در خیر است که حضرت رسالت پناه علیه و علی آله الصلوٰۃ والسلام شیطان لعین را پرسید
 که کدام عمل نزدیک تو دشمن است گفت نماز چاشت و روزه ایام بیض کذافی خلاصه
 الاوراد و جناب مخدوم الملک قطب العالم حضرت مخدوم شاه حسام الحق بانکپوری
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ در خلاصه الاوراد نوافل بسیار مثل فی الزوال و دیگر نوافل نوشته اند
 چونکہ بنامی این رسالہ بر اختصار ننہادہ ام لہذا نوافل ضروریہ بالاختصار می نگارم چون
 وقت ظهر و آید نماز ظهر باجماعت ادا کند بعدہ تلاوت قرآن مجید و دلائل الخیرات کند
 چون وقت عصر و آید نماز عصر باجماعت ادا کند و سبعت عشر بخواند و باستغفار
 مشغول ماند و دعای حزب البحر اگر یاد داشته باشد و از کسی مجاز باشد بخواند چون وقت
 مغرب و آید نماز مغرب باجماعت گذارد و نماز اوابین و حفظ ایمان و صلوة العصمة
 گذارد و نماز اوابین این ست شش رکعت بر سہ سلام گذارد و در ہر رکعت بعد الحمد
 اخلاص سہ بار بعد فراغ سر بسجده نہد و این دعا بخواند اللہم اِنِّی تَوَكَّلْتُ بِكَ
 تَوَكَّلْتُ بِهَا فَحَبَّبْتَكَ يَا مُحِبَّ التَّقَاتِ ابْنِ اللّٰهِمَّ اَخْصِصْنِي بِحَبَابَتِكَ
 نماز حفظ ایمان این ست دو رکعت بگذارد و در رکعت اولی بعد فاتحہ اخلاص ہفت
 بار و سورۃ الفلق یکبار و در رکعت ثانیہ بعد فاتحہ اخلاص ہفت بار و سورۃ الناس
 یکبار و بعد نماز سر بسجده نہادہ وہ بار گوید یا حی یا قیوم بِرَحْمَتِكَ اسْتَعِثْتُ
 تَبَتُّنِي عَلَى الْاَيْمَانِ و در رکعت نماز عصمت باین طور بگذارد کہ در ہر دو رکعت
 بعد فاتحہ آیه وَ اُفِقْ مِنْ اَمْرِي اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ وہ بار بخواند وقت
 عشا نماز باجماعت ادا کند و بعد دو رکعت سنت و قبل از وتر چہار رکعت نماز قرۃ النفس یک
 سلام بگذارد و در رکعت اولی بعد فاتحہ آیت الکرسی سہ بار و در رکعت ثانیہ بعد فاتحہ اخلاص
 و معوذتین ہر یکی یک بار و در رکعت ثالثہ آیت الکرسی سہ بار و در رابعہ سورۃ اخلاص

و معوذتین ہر یک یک بار بعد سلام سر بسجده ہند و چار مرتبہ این دعا بخواند سبحان
 الْقَدِيمِ الَّذِي كَمْ يَنْزِلُ مَبْحَثَانَ الْعَالَمِ الَّذِي لَا يَجْهَلُ سُبْحَانَ الْجَوَادِ الَّذِي
 لَا يَجْهَلُ سُبْحَانَ الْحَلِيمِ الَّذِي لَا يَجْهَلُ مَوْبِتٍ وَيَكْبَارُ يَا سَرَّ حَيْدِمِ كَبُودٍ بَعْدَ سَمَرِ سَجْدَةٍ
 بَرْدِ دَارٍ وَ بَعْدَ تَرَسُورَةِ الْمَلِكِ بَخْوَانِدِ كَرَسُورَةِ لَيْسِ يَأُوْبَ اَشْدَ اَنْ رَا نِيْزِ بَخْوَانِدِ وَ اَصْحَابِ
 كِه بِكَمَالِ اِخْتِصَارِ اِيْنِ قَدْرٍ اَدْعِيْهِ وَ نَوَافِلِ زِ خُلَاصَةِ الْاَوْرَادِ وَ نَقْلِ كَرُوْهِ اَمِ عَمَلِ قَلِيْلِ اِكْرَامِ اِيْمَانِ
 بِوَقُوْعِ اَيِّدِ بَهْرَسْتِ اِز اَنْ كَثِيْر كِه گَاهِي كُنْدُو گَاهِي نَه كُنْدُ اَحْبَبُ الْاَعْمَالِ اِلَى اللّٰهِ اَدُوْمَهَا
 وَ اِنْ خَلَعَ الْاَنْوَانِ چَنْدِ طَرِيْقَةُ اَذْكَارِ كِه بَسَنْدِ مَشَاجِيْخِ كِبَارِ بَا اِيْنِ فَيْقِيْرِ سَيِّدِ مِي نِگَارِ مِ بَدَا نِ
 اَسْرَ سَدَّكَ اللّٰهُ تَعَالَى فِي الدَّارِ اَسْمِيْنِ كِه اَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَفْضَلُ سَلِّ لِدَعَا
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ حَدِيْثِ صَحِيْحِ سِتْ فِضَائِلِ ذِكْرِ اِزْ قُرْآنِ مَجِيْدِ وَ فِرْقَانِ حَمِيْدِ ثَابِتِ سِتْ وَ
 اَحَادِيْثِ كَثِيْرِهِ وَ فِضَائِلِ ذِكْرِ وَ اَرْدِ شَدِّ اَنْدِ مَشَاجِيْخِ كِرَامِ وَ پِيْرَانِ عِظَامِ طَرِيْقِ ذِكْرِ اَنْوَاْعِ
 مَقْرُرِ فَرْمُوْدِهِ اَنْدِ اَدَابِ وَ اَدْوَاْعِ اَنْ وَ طَرِيْقِ طَبِيْبِهِ وَ شَدِّ وَ مَدِّ مَفْصَلًا بِيَانِ فَرْمُوْدِهِ اَنْدِ
 طَالِبِ رَا بَا يَدِ كِه بِطَرِيْقِي كِه اِز مَرْتَبَاتِ مَوْرُودِ بَجَا اَدْرُوْدِهِ بُو اَلْهَوِي نَكُنْدُ وَ طَرِيْقَةُ رِحْتِيْتِيْهِ
 بِمَشْفِيْتِيْهِ اَوْ لَا ذِكْرِ بَجَمِيْرِي كُنْدُ طَرِيْقِيْشِ اَنْ يَسْتِ كِه اَوْ اَلْاَ چَارِ اِز اَنْوَشْتِيْهِ رِگِ كِيْمَا سِ رَا كِه زِيْرِ اَنْوِي
 چِيْطِ اِز اَنْرَا نَكْتِ اَلِيْ رَا اَنْكَشْتِيْ كِه اَبْرَارِ اَنْكَشْتِيْ رُو بِيَارِ رُو شَدِّ سَبْحِ بَخْوَانِدِ بَعْدَ اَيِّ كُوْمِهِ
 فَاِنْ تَوَلَّوْا نَقْلُ حَسْبِي اللّٰهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ
 بَعْدَهُ كَلِمَةُ طَبِيْبِهِ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ كُو يَدِ سُوْمِ كَرْتِ خَوَاهِ وَ هَمِ مَرْتَبِيْ خَوَاهِ صَدْمِ وَ نَفِيْ حَمَلِ رَسُوْلِ اللّٰهِ
 كُو يَدِ اَدُوْرَا اَنْوَشِيْنْدِ چَا نَكِه دَر نَمَازِ وَ دَر گَر فْتَنِ رِگِ كِيْمَا سِ وَ وَ فَاَنْدِه اَسْتِ يَكِي نَفِيْ خَطْرَاتِ
 وَ و مِ حَرَارَتِ قَلْبِ وَ اِيْنِ هَر وَ و مَطْلُوْبِ سِتْ وَ سَرَا نْدَا خْتِه اِز نَافِ خَوَاهِ اِز قَلْبِ كِه زِيْرِ پِيْسْتَانِ
 چِيْطِ وَ اَقِ سِتْ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ بَعْدِ اِز اَنْكَشْدِ وَ نَفِيْ بَا سُوِي اَشْدِ كُنْدِ كِه نَيْسْتِ مَعِ مَعْبُوْدِي وَ مَوْسُوْطِ

۱۳۵ بهترین اعمال نزدیک خدا کے وہ ہر جو ہمیشہ ہو اگر چہ کم ۱۳۵

۱۳۶ راہ دکھا کے تجھ کو اسد دونوں جہان کی ۱۳۶

اراده خواص کند یعنی نیست هیچ مقصودی و منتهی اراده اخصال خواص کند که نیست هیچ موجودی حتی که خود را نفی کند و تا کتف راست رساند که آن اشارت میکند که غیر حق از اول کشیدم و پس نسبت می اندازم و باز دم جدید گرفته ضرب **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بقوت تمام بر دل زنده تا سنگ عنوی شکسته گردد و وقت اثبات مطلوب را با خود داند بلکه یافت تصور کند بلکه یقین کند که همون اثبات میکند و خود را از میان بکشد باید که صورت مرشد را بجای استاد پیش خود تصور کرده ذکر کند **الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّوِيُّ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ** و برای نفی خواطر اثری تمام دارد بلکه سلطان الموحدين برهان العاشقين شیخ جلال الحق و اشعری والدین مخدوم مولانا قاضی خان یوسف ناصحی قدس الله سره الشریف میفرماید که صورت استاد طریقت که ظاهر ابدیه می شود مشاهده حق است در پرده آب گل و آباد خلوت که نمودار شود مشاهده حق است بی پرده آب و گل که ان **اللَّهُ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُلْبِ مَرَاتٍ هَذَا وَمَنْ تَأْرَيْتُ فَقَدْ سَاءَ أَيْ الْحَقِّ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ**

گر نشان ذات خواهی صورت انسان بین | ذات حق را آشکارا اندر و خندان بین

کذا فی رساله الانتباه فی سلاسل اولیاء الله للشیخ المحدث الشاه ولی الله الدهلوی علیه
رحمة الله الولى تخفی مباد که ذات باری تعالی شانه از حلول و انتما و جسم و صورت بریست
تعالی شانه عن ذلک علقاً کبیراً مراد مشایخ رحمهم الله ازین کلام آه نست که بتدی
از مشغول بودن بصورت پیر چاره نیست زیرا که او تعالی شانه را دیدن درین عالم
مکن نیست و صورت انسان کامل منظر کمالات حق است چنانکه گفته اند

منظر تمام غیر انسان نیست | که هر کون را مسح کرد

الانسان سیرای و صفی کلام قدسیست هر صاحب دولتی و سعادتمندی که با ایشان

صفات یم ...
منظر تمام غیر انسان نیست
همان شان او را اول
او است
بنام او
بنام او
بنام او

متوجہ شود و متابعت ایشان تولاً و فعلاً و حالاً کند نور جمال ایشان در مرآت دل سے
 بتابد و بواسطہ صفا سے وجہ ایشان خورا عین ایشان یا بدلا جرم فیضی و عطا یکہ با ایشان
 میرسد با و نیز رسد و ذوقی و حالی کہ از ایشان ظاہر شود و از و نیز ظاہر شود چنانچہ حضرت
 رسالت آب صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم در باب الفضل البشر بعد الانبیاء علی التحقیق
 امیر المؤمنین حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ فرمودند مَا صَاحَبْتُ اِلَّا رَجُلًا فِي حَقِّهِ رِجَالٌ
 لَا وَقَدْ صَبَّبْتُ فِي صَدْرِي ابْنِ اَبِي قَحَافَةَ وَ دَرَبَابَ حَضْرَتِ شَمِيرِ خَدَا سَيِّدِ الْاَوْلِيَا
 امیر المؤمنین مولی المسلمین عیوب الدین علی مرتضی علیہ و علی اولادہ السلام فرمودہ اَنَا قَدِ ابْنَةُ
 الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا بِرِجَالٍ اَزْوَاجُهَا اَزْوَاجُ الْاِنْسَانِ كَامِلٌ خَدَا يَادِي اَيُّدٍ مَرَّةً اَمَامَتِ اَوْلِيَا رَا اللّٰهَ
 و اردو شدہ کہ اِذَا سَأَلْتَهُ اَذْكَرَ اللّٰهَ حَضْرَتِ شَيْخِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ جَهَنَّمَ نَوِي رَحْمَتِ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَرَمُوهُ اَنَّهُ
 کہ مشاہدہ صورت شیخ آنچنان بر من غالب بود کہ غیر از وجہ مبارک ایشان هیچ چیز در دیدہ ام
 نمی آید اگر بر درخت یا بر دیوار بہر جانب کہ نظر میکردم جمال حضرت ایشان مشاہدہ میشد

در ہر چہ نظر کردم غیر از تو نے بنیم | غیر از تو کسی باشد حقا کہ محالست این

جناب قدوة العارفين شاه پير محمد سلونی کرمی اذ صنی رحمت اللہ علیہ میفرماید کہ در بدایت
 حال چون نظر بر صورت می گماشتم بہر صورتی و طرفی و مقامی حاضر می یافتم از ان بیتابی
 رو میدادمی اگر سختم و در کنجی می افتادم آنجا ہم اگر چشم و امیکروم حاضر می یافتم تا بدین
 حالت رسیدم کہ اگر چشمم بر ہم زخم حاضر و اگر بکشایم حاضر یافتسم و در امواج کریمیه موقوف
 آنحضرت مرقومست کہ طالبی بر دست حق پرست آنحضرت بیعت نمود شغل بر تیغ اورا تعلیم
 فرمود ہما وقت آن شغل چنان بر روی منکشف شد کہ چون آنحضرت از آنجا برخاستہ کہ بجای
 دیگر تشریف برد آن طالب صادق تبصیر صورت شریف ہما آنجا نشستہ ماند مردمان گفتند

اللہ عنہ کی ۱۱۱ حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ کی ۱۱۲
 اللہ عنہ کی ۱۱۳ امام کا اور حضرت ۱۱۴
 اللہ عنہ کی ۱۱۵ امام کا اور حضرت ۱۱۶
 اللہ عنہ کی ۱۱۷ امام کا اور حضرت ۱۱۸
 اللہ عنہ کی ۱۱۹ امام کا اور حضرت ۱۲۰
 اللہ عنہ کی ۱۲۱ امام کا اور حضرت ۱۲۲
 اللہ عنہ کی ۱۲۳ امام کا اور حضرت ۱۲۴
 اللہ عنہ کی ۱۲۵ امام کا اور حضرت ۱۲۶
 اللہ عنہ کی ۱۲۷ امام کا اور حضرت ۱۲۸
 اللہ عنہ کی ۱۲۹ امام کا اور حضرت ۱۳۰
 اللہ عنہ کی ۱۳۱ امام کا اور حضرت ۱۳۲
 اللہ عنہ کی ۱۳۳ امام کا اور حضرت ۱۳۴
 اللہ عنہ کی ۱۳۵ امام کا اور حضرت ۱۳۶
 اللہ عنہ کی ۱۳۷ امام کا اور حضرت ۱۳۸
 اللہ عنہ کی ۱۳۹ امام کا اور حضرت ۱۴۰
 اللہ عنہ کی ۱۴۱ امام کا اور حضرت ۱۴۲
 اللہ عنہ کی ۱۴۳ امام کا اور حضرت ۱۴۴
 اللہ عنہ کی ۱۴۵ امام کا اور حضرت ۱۴۶
 اللہ عنہ کی ۱۴۷ امام کا اور حضرت ۱۴۸
 اللہ عنہ کی ۱۴۹ امام کا اور حضرت ۱۵۰

کہ حضرت ازینجا برخاستہ رفتہ است شاہم برخیزید گفت کجا رفتہ اند اینک پیش من بیستہ اند
 سبحان اللہ تعالیم کامل و مکمل چه قدر تاثیر دارد و بزرگانی کہ از مشرب فنا فی اللہ بہرہ وافی
 میدارند و لغزہ کلامی موجو کلام الشیخ باواز بلند میزنند جام فنا فی الرسول و فنا فی اللہ
 ہم درین منزل نوش میفرمایند قطب العارین جناب شاہ پیر محمد سلوکی رحمتہ اللہ علیہ
 میفرمود کہ شاہ من کریم من ماہ من کریم من معبود من کریم من مقصود من کریم من
 پیر من کریم من رسول من کریم من الکریم آنکہ مشغولی بصورت پیر درین راہ اصلی
 بزرگ است و موصول است بخدای عزوجل

ہر کس کہ کمال اولیاء را شناخت پس شکر نگفت و حب ایشان نگزید	وین نعمت خاص بے بہار انشاخت میدان بہ یقین کہ او خدا را شناخت
---	---

مولانا جلال الدین تھانیسری رحمۃ اللہ در ارشاد الطالبین میفرماید کہ مرض دل سہ چیز است
 یکی حدیث نفس کہ ہمیشہ بقصد و اختیار در دل حدیث میکند خواہ در خلا خواہ در ملا خواہ
 در نماز باشد خواہ در غیر نماز دوم خطرہ و آن بغیر قصد در دل می آید و میرود و سوم
 نظر دل کہ بغیر است و آن علم اشیا است پس دل باین امراض ثلاثہ خراب گشتہ و از
 یاد حق تعالی دور افتادہ و خود را بیاد دادہ چون طالب طالب صداق است توفیق
 در یابد و بخدمت مرشد کامل شتابد تا آن کامل آن مرض را بصحت بدل گرداند تا بدان
 صحت دل امینا و دانای حق گردد و در مشاہدہ حق بود اصل این کار و عمدہ این اسرار
 شغل باطن است و آن اسم اعظم اسم ذات است کہ در محل حدیث نفس نشاند و آن
 بلند است کہ از عالم علوی ترقی دہد و اسما و صفات اللہ را در مقام خطرہ بنشانند و آن آتش است
 کہ خاشاک غیر را بسوزد و آن آتش محبت حق تعالی است کہ در دل افروزد ازینجا است کہ گفتہ اند
 العشق نازک محرق مایسوی المحبوب و نظر دل بجمال مرشد دارد تا بواسطہ جمال مرشد

لہ نہیں ہو موجود سوا شیخ کے ۱۲ عشق ایک آگ ہو کہ جلادیتی ہو ہر شے کو سوا محبوب کے ۱۲

که در عالم شهادت است جمال حق تعالی که در عالم قبیت است تو اندر دیدار آنست که جمال شیخ را این
 خوانند کلام بلاغت نظام حضرت والدی و مرشدی قدس سره العزیز هم ازین معنی خبر میدهد
 در حقیقت امر ربی سے ہمیں ثابت ہوا | روح ہر کامل کی ہے شان خدا کی روشنی
 وہم ازینجاست کہ گفته اند کہ صدیق اکبر رضی اللہ عنہ خدا را در جمال حضرت محمد صلی اللہ علیہ
 وآلہ واصحابہ وسلم دید اگر طالب صادق تعلقین مرشد بدان طریق مشغول شود امید هست کہ آنچه
 اختیار و ابرار را در سنین بسیار حاصل شدہ این را در ابتدای حال بعونہ تعالی حاصل گردد
 وَالْمَوْفِقُ وَالْمُتَّبِعُ هُوَ اللَّهُ الْكَرِيمُ باید کہ بعد نماز تہجد ذکر **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** دو صد بار بجز کند
 بعد از آن کلمہ طیبہ تہما گفتہ فقط ضرب **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** چہار صد بار بجدہ کلمہ طیبہ تہما گفتہ اسم ذات یعنی
اللَّهُ شش صد بار جملہ کبیر او دو صد بار شد نزد جمہور مشایخ کبار و اولیای نامدار ہمین
 طریق معمول است جناب قدوة العارفین قطب الاقطاب حضرت شاہ پیر کریم عطا سلونی و جناب
 شریعت پناہ قاضی شاہ عبد الکریم بریلوی نگرامی و عمدة الموحدين جناب مولانا شاہ عبدالرحمن
 سندھی کھنوی وزبدۃ المفسرین والمحدثین حضرت مولانا شاہ عبدالعزیز دہلوی قدس سرہ
 اسرار ہم نظر بقصورت ہمیت طالبین فرمودہ بر ہمین مقدار امر میکردند و قبل از زمان ایشان و در عہد
 کرامت مجدد جناب شاہ پیر محمد سلونی قدس سرہ العزیز طالبان صادق ہشت ہزار بار ذکر چہر
 میکردند و جناب مخدوم العالم شاہ حسام الحق مانچپوری رضی اللہ عنہ ہفتاد ہزار بار ذکر نفی اثبات
 ہر روزہ معمول داشت چون از ذکر چہرہ در ماندہ شود پاس انفاس کند نظر بقتل نیست کہ ہر وہمی
 کہ خارج میشود **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بگوید بدل دہر وہمی کہ داخل میشود **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** تصور کند خواہ بہر وہم یعنی
 داخل و خارج اسم ذات بگوید خواہ در وہم داخل ہو کہ بدور خارج اسم ذات گوید
 و این وہم را بطبدل است و بسبب آن وہم ذکر می گردد و فراموشی قیامت پرسیدہ خواہد شد
 کہ دہم را کجا خرج کردی پس اگر در یاد کریم جل شانہ خرج کردہ باشد خلاص یابد

کناز خراج ملک دو عالم بود بهی	هر یک نفس که میرود از عمر گوهریست
انگه روی سجاک تیس دست و بینوا	چسند کاین خزاندهی رایگان بباد

حضرت ابوعلی دقاق رحمة الله علیه میگوید که ذکر منشور ولایت است هر کرا توفیق ذکر دادند بدستی که منشور ولایت بدو دادند مشایخ کبار فرموده اند که ذکر خدا تیغ آبدار است چون جهت برهلاک دشمن گمارند و یا دفع بلیه خوانند دشمن هلاک شود و بباد دفع گردد

قال الله اکرم واذکر ربک اذا نسیت امی نسیت نفسک و ما دون الله یعنی یاد کن پروردگار خود را وقتیکه فراموش سازی نفس خود را و ما سوا الله را و فراموشی نفس مخالفت اوست و مخالفت با نفس سر همه عباد و آنهاست قال الله عز و جل قد افله من سنکها بعد مراقبه کند مراقبه ما خود از رقیب است معنی رقیب نگاهبان است یعنی پاسبانی دل کند و غیر حق را در دل آمدن ندهد

تا نیاید هیچ وزد آسجا مجال	پاسبان دل شوا ندر کل حال
این ریاضت سالکان را فرض دان	هر خیال غیر حق را زدوان

پس بدل اندیشد که الله حکم صریحی الله نا ظیری الله شاهدی الله معی حق تعالی را با خود دانند قال الله تعالی و فی انفسکم افلا تبصرون یعنی در دلها سے نشانها سے قدرت است پس چرا نمی بینید حق تعالی لطیف مطلق است هر چند که لطافت بیشتر احاطت بیشتر لا انة بكل شیء محیط حضرت عمده المحدثین بده المفسرین مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی علیه رحمة الله القوی در تفسیر باره بست و هم در سوره منزل در بیان آیه کریمه فا ذکر اسم ربک و تبثل الیه تبثلا و کتاب المشرقی

چشمک را با جسته پاک
 ۱۲۵ اشتراف از اول الله
 کیون نبین دیکته ۱۲۵
 ۱۲۵ خبر دار بود
 ۱۲۵ اورا یاد کن نام
 کا اور سوا او کے کوئی الله نہیں ہوگی
 بنا تو اور سکو کیل ۱۲۵
 ۱۲۵ حافه زبان با بیخو اند تا قافه
 وال وزد معج باشد ۱۲
 قانم

Marfat.com

وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكَيْدًا قَامَهُ بِلَاغَتِ خَمَامِهِ رَاحَتِينَ كَمَا رَزَقَهُ مِنْ قَطْرَانِ
 فَمُودِهِ أَنْدَاذًا كَرِيمًا سَمَاءَ بَابِكَ يَعْنِي يَا دُكْنَ اسْمٍ بِرُودِ كَارِخُودِ رَابِعٍ سَبِيلِ دَوَامٍ فِيهِ وَقْتُ
 وَبِشْغَلٍ وَبِمِهْرَاهِ عِبَادَتِ خَوَاهِ دَرِشَنَامِي أَنْ خَوَاهِ دَرِأُولِ وَأَخْرَآنِ وَخَوَاهِ بَرَبَانِ وَخَوَاهِ
 بِقَلْبِ وَخَوَاهِ بِرُوحِ وَخَوَاهِ بِسِرِّ وَخَوَاهِ بِخَفِيِّ وَخَوَاهِ بِأَخْفَى وَخَوَاهِ بِجَلِيِّ وَخَوَاهِ بِنَفْسِ وَخَوَاهِ
 فِي رُوزِ وَخَوَاهِ فِي شَبِّ وَكَرِيسَانِي خَوَاهِ بِبَهْرٍ بَاشَدِ وَخَوَاهِ بِخَفِيهِ وَنَامٍ بِرُودِ كَارِهِمْ خَوَاهِ
 اسْمِ ذَاتِ بَاشَدِ يَا اسْمِ اِشَارَتِ كَمَا هُوَ اسْتِ يَا اسْمِي اِزْأَسْمَاءِ حُسْنِي كَمَا أُوْرَا مَنَاسِبَتِ اِبْنِ نَفْسِ
 سَالِكِ وَوَقْتُ وَحَالِ أَوْ بَشِيرٍ بَاشَدِ چنانچه از حضرت شیخ ابوالنجیب سهروردی بعند اَدَوِي
 رَحْمَةِ اللّٰهِ عَلَيْهِ مَنَقُولِ سَتِ كَمَا هَرِگَا هِ طَالِبِ اِيْنِ رَا هِ بِشِ اِيْشَانِ مِي اَمْدَا وَاوَلِ دَرِ اَبِي كَمَا بَعِيْنِ
 يَادُوْرٍ بَعِيْنِ اِمْرِ مِي فَرْمُودَنْدِ مَنِ بَعْدَا وَاوْرَا بِحُضُورِ خُودِ نَشَانْدِه نُوْدُوْنِه نَامِ بَارِ مِي تَعَالِي بِرُودِ
 مِي خَوَانْدَنْدِ وَنَظَرِ خُودِ رَا بِرِ چِهْرِه اُوْمِي دُو خُنْدَا كَرِ بِكِي اِزْأَسْمَاءِ اَلْمِيه اُوْرَا تَغْيِرِ دَرِ چِهْرِه
 وَانْزَعَا جِي پِيْدَا مِي شَدِ مِي فَرْمُودَنْدِ كَمَا فَتْحِ تُو بَرِيْنِ اسْمِ خَوَاهِدِ بُوْدِ وَاوْرَا ذِكْرِ اَنْ اسْمِ تَلْقِيْنِ
 مِي نُمُودَنْدِ وَا كَرِ بِسَبِيْحِ كَدَامِي اِزْ اِيْنِ اسْمَا وَا تَغْيِرِ دَرِ چِهْرِه وَانْزَعَا جِي پِيْدَا
 مِي شَدِ مِي فَرْمُودَنْدِ كَمَا رَا هِ اِبْرَارِ بِشِ كِي وِبِكَا رِ تَجَارَتِ وَزِرَاعَتِ وَحِرْفَتِ مَشْغُولِ بَا سَنِ كَمَا
 اسْتَعْدَادِ وِ سَلُوكِ رَا هِ تَرَبِ وَجِزْبِ نَدَارِي وَخَوَاهِ اسْمِ بِرُودِ كَارِ مَحْضِ تَنَاهَا بَاشَدِ يَادُوْرِ ضَمْنِ
 تَهْلِيْلِ كَمَا نَفِي وَاثْبَاتِ سَتِ يَادُوْرِ ضَمْنِ تَسْبِيْحِ وَتَحْمِيْدِ وَكَبِيْرِ وَا حَوْلِ وِدِيْكَ اِذْ كَارِ مَسْفُورِ نَهْ بَاشَدِ
 وَخَوَاهِ كَيْفِيَّتِ ذِكْرِ بِيْكَ ضَرْبِي بَاشَدِ خَوَاهِ دُو ضَرْبِي نَصَاعِدَا وَخَوَاهِ بَا حَسْبِ دُوْمِ خَوَاهِ بِيْ حَسْبِ دُوْمِ
 وَخَوَاهِ بِرُودِ بَرِزِخِ وَخَوَاهِ بَا بَرِزِخِ وَخَوَاهِ سَتِه رَكْنِي بُو خَوَاهِ هِفْتِ رَكْنِي وَخَوَاهِ اَلشَّرَاطِ
 عَشْرَه كَمَا شَدِ وَا تَحْتِ وَفَوْقِ وَمُجَارِبِه وَمُرَاقِبِه وَمُحَاسِبِه وَتَوَاعُظِ وَتَعْظِيْمِ وَحُرْمَتِ
 اسْتِ وَخَوَاهِ بِرُودِ اِيْنِ فَرَا اِلْطَا اِلَى غَيْرِ ذَلِكِ مِنْ اَلْخُصُوصِيَّاتِ الَّتِي اسْتَكْبَطَهَا
 الْمَا هُرُونَ مِنْ اَهْلِ الطَّرِيقِ وَتَعْيِيْنِ اَعْدَا الشَّقِيْنَ اِزْ اِيْنِ خُصُوصِيَّاتِ ذِكْرِه مَفُوضِ اَبْوَابِ

سَلَاةِ اُوْرُوْا اِيْكَ خُصُوصِيَّاتِ سَهْ جَسُوْ اسْتَبْلَا كَمَا هِي اِلْطَرِيقِ كَمَا هُرُونَ ۱۲

شیخ و مرشد است که بحسب حال هر چه را اصلاح داند تلقین فرماید و از خصوصیتی بخصوصیتی نقتل
 و تحویل کند چنانچه در آیہ دیگر فرموده اند **فَسَبِّحْ بِحَمْدِ اللَّهِ كَمَا سَبِّحَهُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَئِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**
 اہم المہمات آنست کہ بیچ لمح و بیچ دم غافل نباشد و بیچ شغل و عمل زمین یاد باز نماند چنانچه
 در آیہ دیگر فرموده اند **لَا تَلْهَيْهُمْ تِجَارَةٌ وَبَايَعَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِذْ خُوفَ أَنْ**
 باشد کہ بسبب بیچ شغل و عمل ز ذکر حق باز خواہم ماند پس آن شغل و عمل را از خود دور کن
تَعْمَلُ كَلِمَاتٍ شَرِيفٍ وَبِاللَّهِ دَسْتًا چه خوش گفته اند و در سفته و معنی مرا قہر آنست کہ
 نگاہبانی دل کند از یاد غیر حق چنانکہ گفتند **اندر**

پاسبان دل شود در کل حال تا نیابد هیچ وزد آنجا بحال

و معنی محاسب آنست کہ ہر حکم **حَاسِبُونَ قَبْلَ أَنْ تَحْسَبُوا نَفْسَهُمْ** خود را از قول و فعل
 و حرکت و سکون کہ در وجود آید حساب کند اگر خیر باشد شکر حق بجا آورد اگر شر باشد نفس را بہت
 کند و بدل تدارک سازد و بہندامت و استغفار مشغول شود و معنی مواظب آنست کہ نفس
 خود را و عظم کند و نصیحت و نیک خواهی نماید و بگوید کہ در یاد حق باش و در بستگی غیر حق
 مباش جز یاد حق ہر چه کنی ضایع است و معنی مواظب آنکہ او تو بہ نصوح حاصل کند و بہندامت و
 استغفار مشغول شود و طہارت ظاہری و باطنی بجا آورد طہارت ظاہر معلوم است و طہارت
 باطن آنکہ دل را از کمورات مذمومات و سینہ را از غل و غش خالی کند و با خلاص کوشش
 و خطر غیر حق در دل نیارد و محاربہ ماخوذ از حرب است یعنی جنگ کردن با نفس و آن
 برد و نوع است صغیر و کبیر صغیر آنست کہ طالب دہن بستہ و دم بستہ اسم ذات را بدین رعایت
 ملاحظہ بر رخ و شد و مد و تحت و فوق گوید و چنان کوشد کہ بچہل ذکر در یک دم رسد چون در یک
 از چہل ذکر زیادت شود آن با محاربہ کبیر گویند چنان کوشد کہ تا صد و بست ذکر در یک دم

سے بس سوال کر وتم اہل ذکر سے اگر تم نہیں جانتے ہو۔

سے نہیں لمومین والقی انکو تجارت اور بیع ذکر اور سے ۴

بہ

بالملاحظه برنخ و شد و مد و تحت و فوق رسد هکذا اقرار شد و الطالبین لیست که انا الشیخ
 جلال الدین التهانیری خلیفه الشیخ الاکمل مولانا الشیخ عبدالقدوس
 الکنکوی رحمة الله علیهما در مکتوبات لطیفه و ملفوظات شریفه حضرت
 محذوم العالم مولانا شاه حسام الحق بانگپوری رضی الله تعالی عنده مرقوم است که
 مَا شَغَلَكَ عَنِ الْحَقِّ فَهَوَّاهُ نَهَكَ شَعْرًا

هر که مشغولت کند از کردگار بت بود در خاک افکن زینهار

و حضرت مولانا قدوة المفسرین و المحدثین عبدالعزیز قدس سره العزیز در تفسیر بتیل که در
 و بتیل الیکه بتیل اولی است میفرماید که بعضی صوفیه بتیل را بر نفسی با سوی الله در وقت
 ذکر حمل نموده اند و طریق این بتیل آنست که در خانه تاریک نشیند و سر خود را به سجده و چشمان
 خود را بند کند و زبان را ساکت دارد از غیر ذکر و در وقت خلوص معده و اگر سنگی
 نماید اما بے افراط و بیدار ماندن اختیار کند و تغلیل طعام لازم شمارد که این هر دو را در تنویه
 قلب و غلی تمام است زیرا که تغلیل طعام خون دل کم کند و بیدار ماندن بیه دل را میگدازد و شخصی را
 مستعد خود گرداند که ضروریات قوت و پوشش را سر انجام دهد و در قوت احتیاط کند که از وجه
 حلال باشد و با دای فرانس و در اتم مشغول شود با استقبال قبله و طهارت و
 حضور اول بزبان ذکر گوید تا آنکه حرکت زبان ساقط شود و دل بی اختیار بذكر جاری
 گردد بعد از آن به تخمیل دل ذکر گوید تا آنکه حروف هم در میان نمانند و محض معنی در زمین راسخ
 گردد بعد از آن شمار منقطع شود و ذکر حالتی گردد از حالات دورین وقت محبت توبه حادث
 شود و ذکر را اصلا فراموش کردن نتواند باز غیبت از جمیع اشیاء ظاهراً و باطناً رو آورد تا آنکه
 از نفس و صفات نفس خود نیز غائب شود این مرتبه را قرب نامند باز نوبت بان رسد که از

۱۱ شیخ جلال الدین تهانیری خلیفه مولانا شیخ عبدالقدوس کنکوی نے ایسا ہی لکھا ہے استاد الطالبین میں ۱۳

۱۲ جو بے پروا کرے تجکو حق سے پس وہ بت تیرا ہو

ذکر نیز غیبت رود و محض شهود مذکور باقی ماند و این سر حد قنات بعد از ان الصالی بی تکلیف
 و بی قیاس با محبوب خود حاصل شود و بقا همین است و درین مرتبه او را شاه دولی و واصل
 خطاب توان داد و سابق از ان طالب و مرید و شائق و جو یا توان گفت انقی بقدر
 الحاح حق ذکر است پایه چشمتیه و این راسته رکن است یکی اسم ذات دوم ملاحظه صفات
 یعنی عَلِيمٌ سَمِيعٌ بَصِيرٌ سَوْمٌ واسطه که آن را برنخ گویند و شش الط این ذکر
 هفت است کما قال الشاعر

برنخ و ذات و صفات و شد و شد و تحت و فوق | می نماید عاشقان را کل نفس ذوق شوق

برنخ عبارت از واسطه یعنی مرشد است و ذات عبارت از اسم ذات است و صفات
 عبارت از صفات الهیه که سَمِيعٌ وَ بَصِيرٌ وَ عَلِيمٌ است و شد عبارت از تشدید و تغلیظ
 الله است و در عبارت از تمهید الف الله است و تحت عبارت از انست که همراه الله را
 از زیر ناف شروع کند با قوت و فوق عبارت از انست که در دماغ تمام کند طریقی حضرت
 شاه کلیم الله جهان آبادی رحمة الله علیه در کسول لقمه باین طور رسم فرموده اند که همراه
 الله را از تحت ناف بقوت بر کشد و تمام دم بسوی سینه بگیرد و قبض دم کند و بدل
 الله بگوید و با و سَمِيعٌ بگوید بصورت معنیش باز الله بگوید و با و بَصِيرٌ بگوید با تصور معنیش
 باز الله بگوید و با و عَلِيمٌ بگوید با تصور معنیش و این را عروج گویند ثُمَّ الْعَلِيمُ
 ثُمَّ الْبَصِيرُ ثُمَّ السَّمِيعُ و این را نزول گویند ثُمَّ السَّمِيعُ ثُمَّ الْبَصِيرُ ثُمَّ الْعَلِيمُ
 و این را عروج ثانی گویند و سر درین انست که احاطه سمع کمتر از احاطه بصیرت و احاطه
 بصیرت کمتر از احاطه علم است پس سالک در اول حال در مرتبه عقل و شهادت است که مرتبه
 ایست تنگ تر از همه مراتب پس تقدیم سمیع نماید و چون ازین ترقی کند بمرتبه غیب رسد
 و آن مرتبه ایست وسیع تقدیم بصیر می نماید و چون ازین ترقی کند بمرتبه غیب الغیب رسد
 و آن مرتبه ایست وسیع تر علم تصور نماید و باز رجوع نماید و باید دانست که

۱۱ - در کتب معتبره کتب معتبره

اللَّهُ سَمِيعٌ اللَّهُ بَصِيرٌ اللَّهُ عَلِيمٌ اللَّهُ عَلِيمٌ اللَّهُ سَمِيعٌ اللَّهُ سَمِيعٌ
 اللَّهُ بَصِيرٌ اللَّهُ عَلِيمٌ يك ذکر است که مشتمل است بر دو عروج و تفصیل ذکر سه پایه چپ
 این است که مربع نشیند و بدو انگشت ابهام و سایه پامی راست و رگ کیماس پامی چپ
 بگیرد و ناف درون کرده اندک میل از فرود به بالا دهد و هر دو چشم را فرو بندد و احصا
 بر رخ کند و اسم مبارک اسد را از زیر ناف به بالا کشد بشدت تمام و لام دوم را مد طول
 دهد و بالقطه سمیع بعد بصیر بعد علیه ملاحظه کند و حبس دم درین شغل ضروری
 است حضرت تاج المحققین عارف باسد ابو صالح حضرت شاه پیر محمد پناه سلونی
 کریمی اشرفی اژدهنی پدر بزرگوار حضرت قطب الاولیا جناب شاه پیر کریم عطا سلونی
 کریمی اشرفی اژدهنی قدس اسد سرهما در رساله او را در این شغل سه پایه را بچهار طریق تحریر
 فرموده اند طریق اول آنکه مربع نشیند و ساق پامی راست بر ساق پامی چپ داشته
 از زیر انگشت آن رگ کیماس که زیر زانوی چپ است بگیرد و سر اندازی کرده از زانوی
 چپ اسد کشیده بدوش راست گردانیده دم بر پیشانی رسانده سه مرتبه سمیع و
 بصیر و علیه و علیه و بصیر و سمیع و سمیع و بصیر و علیه گفته باشد تا
 سه ترتیب مذکور بجای آرد بعد از آن از میان هر دو زانو سر اندازی کرده اسد کشیده دست
 نشسته دم بر پیشانی رسانیده سه مرتبه کلمات مذکوره بگوید این ترتیب نیز سه مرتبه
 کند بعد از آن از زانوی راست سر اندازی کرده رو بجانب دوش چپ گردانیده بطریق
 مذکور کلمات مسطوره گوید و تا تواند در یک دم از اول تا آخر کرده باشد و وقت گذشتن
 در میان هر دو زانو سرنگون کرده باواز بینی هو گذارد و دم آنکه بکلمه مذکوره نشسته از
 زانوی چپ سر اندازی کرده سمیع بصیر علیم بدوش راست رساند و از آنجا با سر اندازی
 علیم بصیر سمیع بزانوی چپ برو و از آنجا با سمیع بصیر علیه سر بدوش راست آرد

سه اسد سنه والا هو الله یعنی والا هو الله جاننے والا هو

باین ترتیب سه مرتبه کند بعد از آن از میان هر دو زانو سر اندازی کرده الله کشیده بتصور
 سمیع بصیر علیم بر سینه زیر گویا رساند و از آنجا **عَلَيْهِمْ بِصِيْرٍ سَمِيْعٍ** در میان هر دو زانو برو
 و از آنجا با سمیع بصیر علیم سر کشیده دوم بر سینه آرد باین طور سه مرتبه کند بعد از آن از
 زانوی راست الله کشیده سر بدوش چپ رساند و بطریق مذکور کلمات مسطوره گفته باشد
 و وقت گذاشتن سر مقابل سینه با هستگی بدم بینی هو بر سینه گذارد سوم دو زانو نشسته
 بی حرکت لب و دم **سَمِيْعٍ بِصِيْرٍ عَلَيْهِمْ هُوَ** در دل تصور نموده ملاحظه کند که سمیع و بصیر
 و علیم و هو همون حق است و در وقت گذاشتن دم بر سینه بدم بینی آهسته هو گذارد و چهارم
 آنکه جلوسه مذکوره نشسته **اللَّهُ سَمِيْعٌ بِصِيْرٍ عَلَيْهِمْ** بی حرکت لب هنگام بر آمدن دم
 تصور کند و هنگام فرود آمدن لفظ **هُوَ** را با تصور آنکه **سَمِيْعٌ بِصِيْرٍ عَلَيْهِمْ** حق است
 بجانب دل گفته باشد شغل یک پایه بدو طریق است اول آنکه دو زانو نشسته سر اندازی
 کرده الله از زانوی چپ کشیده بدوش راست رساند و از آنجا با **عَلَيْهِمْ بِصِيْرٍ سَمِيْعٍ**
 سر برداشته بدماغ رساند همین طور تا تواند کرده باشد و وقت گذاشتن دم بدم بینی آهسته
 هو بر سینه گذارد و دم آنکه جلوسه مربع سه پایه نشسته سر اندازی کرده از زانوی راست
سَمِيْعٍ بِصِيْرٍ عَلَيْهِمْ کشیده بر سینه رساند و با بستگی دم تصور **عَلَيْهِمْ** کرده باشد و دم
 بطریق اول گزارد شغل دو پایه آن است که مربع نشیند و سر اندازی کرده از زانوی چپ
سَمِيْعٍ بِصِيْرٍ عَلَيْهِمْ تا سینه رساند بعد از آن با سر اندازی **عَلَيْهِمْ بِصِيْرٍ سَمِيْعٍ**
 از زانوی راست تا بر سینه رساند همین طور کرده باشد و دم بطریق یک پایه گزارد و ذکر جاری
 که این را سه بینی نیز گویند پنج طریق دارد اول آنکه دو زانو نشسته هر دو دست بر دو زانو
 نهاده با وان بینی الله کشیده سر بدوش راست گرواند و از آنجا با سر اندازی با و از مسطور
هُوَ بر سینه زند و دم آنکه بتزکیب مذکور نشسته با سر اندازی از میان هر دو زانو **اللَّهُ** با وان
 بینی کشیده درست نشسته بسرعت سر اندازی هو را با وان مذکور بر سینه زند سوم آنکه

از میان دوزانو سر اندازی کرده الله باواز مسطور کشیده نیم استاده شده بسعت در شسته
 با سرنگونی هُو باوازی بر سینه زنده چهارم آنکه شسته هر دوزانو از هر دو دست محکم گرفته
 سَمِيعٌ بَصِيْرٌ عَلَيْهِ بَدَمِ از دل کشیده سر بجانب راست آورده لفظ هُو را باوازی
 یعنی بر دل ضرب کند تصور آنکه اللهُ سَمِيعٌ وَ بَصِيْرٌ وَعَلَيْهِ سَبْحٌ آنکه اول نیم
 استاده شود بعد بر ستور طریق چهارم او کند طریق ذکر از معمولات حضرت مخدوم شیخ
 من القدر عرف شیخ اذهن جو پوری رحمت الله علیه که از اجداد کرام فقیر اندانست که دوزانو
 شسته از هر دو دست هر دوزانو گرفته با سر اندازی از نایف لا کشیده درست نشینند
 و بمغز رسانند و بسعت سر بجانب دوش راست گردانیده الء گوید و باز بسعت بجانب
 ابتدائی یعنی از جایی که لا کشیده ضرب الله تمام کند حضرت قدوة العارفين شیخ المشايخ
 شاه پیر محمد سلونی رحمة الله علیه در بعضی از مکاتیب هدایت اسالیب خود رقم فرموده اند
 که تصور مرشد با حضوری دل چشم بسته صورت مرشد را در دل تصور کند بحدیکه تمام اعضای او
 اعضای مرشد گردد و خود عین صورت مرشد شود هر فعلی و قولی که ازین سرزند
 نسبت بمرشد کند بیخ وجه خیال و شعور خود نماند ثمرات این عمل معلوم و هویدا
 خواهد شد و کلام حضرت امیر خسر و علیه الرحمة ازین باب است

من شدم تو بشدی من تن شدم تو جان شدی تا سس گوید بعد ازین من و گیرم تو دگیری
 شغل یننه آنکه آینه را در پیش خود داشته بر بصیرت ظل خود که با خود دست کاظ کند یعنی خود را
 ظل موجود حقیقی تصور کند تا آنکه تابع عین مبعوع گردد نتیجه این شغل فنا فی الافعال است
 و این شغل متوسطان است چنانچه جناب کرامت آب حضرت قدوة الکالمین شیخ پیر محمد بنیاه
 سلونی ابن حضرت شاه پیر محمد شرف سلونی ابن حضرت شاه پیر محمد سلونی قدس الله
 سرار هم در حالت توسط شغل آینه بسیار میگرداند و شیشه آلمات در مکان خاص نصب
 کرده بودند روزی در ویشی صاحب نعمت برای ملاقات او در عطف آمد و سماع در داوه بودند

وروش ایشانرا گفت که چشم بند کرده و انرا بسرا حضرت بچنان کردید که بر هر طاق صورت آن دروش پیدا و هویدا است آنحضرت با دروش تو اضع نمود و فرمود که شما هم چشم بند نمود و کشاید چون چشم و اگر در هر جانب از مکان و صحن و زمین و آسمان صورت معنی سیرت عارف بالله شاه پیر محمد پناه علیه رضوان الله نمایان بود دروش سر بر قدم نهاد و گفت که بدون پای و کانداری رونق نمی پذیرد و من فقط و کانداری تصور نمودم بودم تقصیرم معاف فرمایند بتدی را باید که نفی و اثبات کوشش بلیغ کند تا شوق دروشش پیدا آید و اگر با جماعت ذکر کند بهتر باشد که حضرات چشتیه علیه الرحمة ذکر نفی و اثبات در حلقه جماعت کرده اند حضرت قطب الاقطاب شاه پیر محمد سلونی رحمة الله علیه فرموده اند که از زانوی چپ سر فرود آورده لفظ لا را با قوت بد تمام بگیر و در دل خیال کند که لا معبود الا الله لا مطلق الا الله لا مقصود الا الله لا محجوب الا الله لا موجود الا الله تا بگفت راست رساند و با سر اندازی لا الله را بر دل که جانب چپ است ضرب شدید و بد دیگر آنکه بوقت کشیدن لا اله تصور کند که من نیستم و بگفتن لا الله بگوید که توئی و صورت مرشد در نظر دار و باید دانست که از اولت اسم ذات جذبه پدید می آید و بدون جذبه راه سلوک طی نمی گردد و جذبه من جذبات الحق تعالی عن عمل الثقلین قول مشایخ کبار و پیران نامدار است و جذبه یک ساعت و یک روز و سه روز هم درین راه معتبر است و اگر تا یک ماه و یا دو سه ماه جذبه در بر باید بعد از آن بمنزل سلوک فرود آید برای طالبان حکم کبریت احمر دارد و عالم مثال بر وجه اتم مکتوف گردد و کذا حَقَّقَهُ جَدِّي وَ شَيْخِي شَيْخِي تَابِ الْعُلَمَاءِ الْمُحَقِّقِينَ مَوْلَانَا أَبُو الْفَضْلِ ظَهْرُ الدِّينِ شَاهِ پیر محمد پناه عطا المعروف به جی میا نصاحب قدس الله سر و حقه

۱۱ یک جذبه جذبات حق سے برابر عمل جن وانس کے ۱۲

۱۳ جیسا کہ اسکی تحقیق کی ہے مولانا ابوالفضل ظہیر الدین حضرت شاہ پیر پناہ عطا صاحب نے جو بد مولفہ میں ۱۲

وَأَوْصَلَ إِلَيْنَا فُتُوْحَهَا عَالَم مَثَال باطن عالم ناسوت است که عالم شهادت است
 بعد از ان عالم ملکوت مکشوف میگردد و در انکشاف این عالم عجایب بسیار
 معانی افتد و غرائب علوم منکشف گردد و سیکه درین عالم تنها مشغول شد و پامی
 خود تیشه زد و از ترقی باز ماند حضرت قطب و حدت تاج الاولیا جناب شاه پیر محمد عطا
 عرف حضرت پیر عطا صاحب ابن اکبر حضرت شاه پیر محمد اشرف ابن حضرت شاه پیر محمد
 سلونی قدس سره را چون این عالم منکشف گردید کرامت ایامی موتی از آن حضرت
 بطور آید بنظر انور خاک راز فرمود و بر آب وهوام و فرمود و در محارک که مریدان
 آن حضرت همراه نواب مرشد قلینان بهادر در ملک پورب جنگ میکردند صورت شریف
 آن حضرت معانی میگردد و فتح لشکر ایشان می شد و طرف تر آنکه آن حضرت تمام عمر گاهی از
 گوشه عاقبت پایدون نه نموده بود بعد از ان بمنزل جبروت توجه فرمود و بعد از ان بعالم
 لاهوت و ماهوت قرار گرفت مَرَحْمَةُ اللَّهِ مَرَحْمَةً وَاسِعَةً كَامِلَةً خَوَارِق عَادَات
 آن حضرت در کتب خاندان فقیر بسیار مرقوم اند و تفصیل عوالم اربعه مذکوره بالا در کتب مشایخ طریقت
 به بسط تمام مرقوم است مَن شَاءَ فَلْيَرْجِعْ إِلَيْهَا حضرت با عظمت مخدوم العالم غوث نبی آدم
 پیشوای عارفان شیخ المشایخ شاه حسام الحق بانگپوری قدس سره الا قدس میفرمایند
 که اهل سیر قلب است چون خواهد که سیر قلب کند نقش انقدر ابرو دل بچشم خیال تصور کنند و
 شب و روز درین خیال ماند و هیچ خطره را بخود آمدن ندهد چون مدتی برین بگذرد الف الله
 غائب خواهد شد باز ممدرین باشد لام از الله غائب خواهد شد حلقه خواهد ماند آن حلقه
 آهسته آهسته سفید و بزرگ خواهد شد چنانکه از ان حلقه دایره پیدا خواهد شد و آن دایره
 از نور پر خواهد شد جمله جهان را در ان حلقه ببیند رباعی

بر هر که صفات حق پسندیده شود	خاطر ز کلمات بریده شود
------------------------------	------------------------

له جسکو زیادہ بسط منظور ہو پس وہ اُدھر رجوع کرے ۱۲

گر روزن دل بند کر حق بگشائی | بر بام فلک ہر چه بود ویدہ شود

مخفی مباد کہ چون لطیفہ قلب بیدار شود و سیر قلب میر آید ہمہ لطائف بیدار خواہند شد
 اکنون چون ذکر لطائف در میان آمد ضرورت واقع شد کہ در بیان لطائف بسطی و تفصیلی
 داده شود و واضح باد کہ حضرت سید عبدالاول رحمۃ اللہ علیہ در رسالہ معرفت نفس میفرمایند
 کہ چون روح علوی مدتی در جوار موثر تام و مبدع بر کمال جگالت قدسائے بود تا شیرز کورہ
 و انوثت مناسب و بود و روح سفلی چون در مقام بعد و تاثر واقع است متاثر شدن
 و انوثت و ذکورہ لائق او آمدہ پس از ازدواج روحین مولودی حاصل شدہ کہ نام فی
 قلب است دوی ذی الوہین و متقلب است و جہی بہ پدر دارد و جہی بہ مادر فقیر مولف گوید کہ
 تفصیل این مقال و توضیح این اجمال چنانکہ در عوارف است آنست کہ روح انسانی علوی
 سماوی است از عالم امر و محل در روح حیوانی بشریست کہ از عالم خلق است آنچه از عالم امر است
 از کیف و کم منزہ باشد و آنچه از عالم خلق است بہ کیف و کم موصوف بود و روح حیوانی جسمانی
 لطیف کہ حامل است قوت حسن و حرکت را و از جوف دل تبصیر حرارت غریزی برمیخیزد و در
 سوراخ رگہای جندہ منتشر میشود و این روح در سائر حیوانات می باشد چون روح انسانی
 بر روح حیوانی وارد می شود و روح حیوانی بمجنس او می گردد و از روح سائر حیوانات مغایر
 می باشد و از عجائبات صفتی دیگر گسب کند پس نفس می گردد کہ محل نطق و الہام است
 کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا
 پس تکوین نفس او می از روح انسانی مثل تکوین حوا از آدم است و چنانکہ فیما بین آدم
 و حوا باہم عشق و الفت بود همچنان فیما بین روح و نفس نیز عشق افزو و لذت اہر یک ازینہا
 بمفارقت ہمدم خود شکر آب حیات را سکرات موت می پذیرد و از آر میدان روح انسانی
 بجانب نفس قلب پیدا می شود و این قلب نہ آن پارہ گوشت است بل لطیفہ است کہ

سلسلہ نور قسم ہو نفس کی اور جب اُسکو ٹھیک بنایا پھر سکھایا اُسکو سکی برائی اور اچھائی ۱۲

محلش آن پاره گوشت است پس روح انسانی در تکون مثل آدم گردید و نفس مثل حوا یعنی چنانکه حوا از پهلوئی آدم مخلوق گشت همچنین نفس از روح انسانی پیدا آمد و قلب بمنزله ذریت آدم هویدا گشت و تا ساکنت فیما بین روح و حین که روح انسانی و نفس باشد نخواهد شد تکون قلب که مثل ذریت است صورت نخواهد نمود و باید دانست که مدرک محسوسات نفس است و مدرک معقولات روح و مدرک محسوسات و معقولات قلب است پس باید که مدرک شیبائی که در محسوس باشد و نه معقول آن ذات و صفات خداوندست ^{علیه} تعالی شاکسته چیزی دیگر باشد پس بر حمت شامله لطیفه دیگر فرستاد اعلی و اصفی و بقلب تعلق دارد و آنرا سر خوانند و لطیفه دیگر اصفی از همه فرستاد و ویرا بسرتعلق ساخت و آنرا خفی نامند کشف ذات متعالی بچشم خفی شود چنانچه در حدیث قدسی واروست ^{عنه} وَ فِي الْخَفِيِّ أَنَا وَ اَيْنَ لَطَائِفِ اِحْتِمَالٍ وَ اَرْتَدُّ كَيْفَ هِيَ رُوحِ عَلَوِي وَ هِيَ رُوحِ الْاِنْسَانِي مَوْجِعٌ بِاَشْدِّ سَبَبٍ حَجَبِ ظَلَامِي نَفْسِ وَ صِفَاتِهَا مَسْتَوْرَانَةٌ وَ بَعْدَ تَزَكِيَةِ نَفْسِ وَ تَصْفِيَةِ قَلْبِ وَ تَجَلِّيَةِ رُوحِ بِنُظُورِ آيِنِهِ وَ اِحْتِمَالِ دَارِنْدِكِ اَبَدِ تَجَلِّيَةِ رُوحِ مَجْدِ اَوْ فَايُزْشُونَد وَ هُوَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدْ يُرَوُّ وَ بَايِدِ اِنْسَانِيَّتِ كَيْفَ تَصَرَّفُ وَ هِيَ حَقِّ سُبْحَانَةِ تَعَالِيٍّ جَمِيعِ ذَاتِ عَالَمِ عَلِيٍّ السُّوِيَةِ اِسْتِ وَ هِرْزِهِ اَيِّنِهِ وَ مَنظَرِ جَمَالِ بَاكَمَالِ اَسْمَحْرَتِ سَتِ جَلِّ شَانِهِ وَ حُدُودِ رُوحِ نَزَاوِ خَطَابِ تَوْجِهِ بَدَلِ صُنُوبرِي كِرُونِ بِنَايِرِ اِنْسَانِيَّتِ كَيْفَ دَلِّ مَحْدِنِ رُوحِ جِيَوَانِيَّتِ وَ بَا قِي لَطَائِفِ رُوحِ جِيَوَانِيَّتِ مَتَعَلِقِ اِنْدِ اِسْتِ تَوْجِهِ قَلْبِ تَوْجِهِ جَمِيعِ لَطَائِفِ اِسْتِ وَ بَا جَمَلِهِ تَوْجِهِ قَلْبِ مَوْجِبِ فِتْحِ بَابِ سَتِ وَ مَقْدِمَةِ كَشْفِ لَطَائِفِ سَتِ ^{عنه} ثُمَّ فَكَّمَا عَلِيٍّ التَّزَكِيَّةَ اِلَى اِنْتِهَائِيَةِ الْاَكْمَرِ مَكَاشِفَةُ النُّوَارِ قَدْسِيَّةِ ذَاتِ وَ صِفَاتِ حَضْرَتِ حَقِّ هِمِ اَزِينِ طَرِيقِ اِسْتِ وَ اِنْدِ اَلْفَتَةِ اِنْدِ قَلْبِ صُنُوبرِي رُوزِ نَيْسَتِ كَيْفَ بَا نِ رُوزِ نِ كَشْفِ عَوَالِمِ غَيْبِ وَ مَشَاهِدَةِ مَرَاتِبِ جَبْرُوتِ وَ لَاهُوتِ كَرُودِهِ

شکر حسنت نگین در زمین و آسمان	حیرتی دارم که اندر سینه چون جا کرده
تذکره دار	تذکره دار

بِسْمِ اللَّهِ الْمَجَلِيِّ عَلَى عَرْشِ قَلْبِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْعِزَّةِ وَالْوَحْدَةِ الرَّحْمَنِ الْمَجَلِيِّ
 عَلَى عَرْشِ الْعَظِيمِ بِالرَّحْمَةِ الْعَامَّةِ الشَّامِلَةِ الرَّحِيمِ الْمَجَلِيِّ عَلَى عَرْشِ
 الْكَلْبَةِ الْمُشْرِفَةِ بِالرَّحْمَةِ الْخَاصَّةِ الْمُخْتَصَّةِ بِالْمُعَافَاتَيْنِ أَنْجُو ذَكَرْتُهُ كُنِيَ مَشْهُورًا
 اسْتِ كَمَا تَوَجَّهَ قَبْلَهُ شِسْتَهُ سَبَّارَ اللَّهِ مَيُكُونِي دِ اِشَارَتِ بِفَوْقِ وَقُدَّامِ وَقَلْبِ مِي كُنْتِ
 مَرَادِ هِيْنَ عَرْشِ ثَلَاثَةٌ اسْتِ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ اَعْلَمُ بِمَنْدِ كِي حَضْرَتِ شَيْخِ عَبْدِ الْاَحَدِ بْنِ حَضْرَتِ
 شَيْخِ مُحَمَّدِ سَيِّدِ بْنِ حَضْرَتِ شَيْخِ اَحْمَدِ سَهْرَنْدِي مَجْدِ الْاَلْفِ ثَانِي رَحْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَرَبْعِ مَكْتُوبَاتِ خُوِشِ
 قَلْمِي فَرَمُودِهِ اَنْدَكِ لَطَائِفِ نَيْجَانَةِ اِنْسَانِي كَقَلْبِ وَرُوحِ وَسِرِّ وَخَفِيِّ وَاخْفَى اَبَشَدِ اَزْ عَالَمِ اَمْرَانِدِ
 وَمَقَامِ اَهَا فَوْقِ الْعَرْشِ اسْتِ كَمَا مَكَانِيْتِ مَوْصُوفِ اسْتِ حَقِّ جَلِّ وَعِلَالِهِ كَمَا لِقَدْرِ اسْتِ
 خُوِشِ اَنْ لَطَائِفِ رَاتَلِقِ بِبَدَنِ اِنْسَانِي وَاوَدِهِ اَزْ اَنْجَا فَرُودِ اَوْرُودِهِ هِرْمِي رَا اَبُو ضَعِ خَاصِ
 اَزْ بَدَنِ كَمَا مَنَاسِبِ اَنْ يُوْدِ جَا وَاوَدِهِ اسْتِ قَلْبِ رَا جَانِبِ چِپِ اَزْ سِيْنِهِ جَا وَاوَدِهِ وَرُوحِ رَا كِ
 لَطِيْفِ تَرَا اَزْ قَلْبِ اسْتِ مَقَابِلِ اَنْ سِجَانِبِ رَا اسْتِ جَا وَاوَدِهِ وَاخْفَى اَكِ لَطِيْفِ وَاحْسِنِ
 اللَّطَائِفِ اسْتِ وَرَمِيَانِ سِيْنِهِ وَسِرِّ اَوْرَمِيَانِ قَلْبِ وَاخْفَى وَخَفِيِّ رَا اَوْرَمِيَانِ رُوحِ وَاخْفَى
 اَنْتَهِي وَبَعْضِ مَشَائِخِ مَقَامَاتِ لَطَائِفِ رَا بَايْنِ طُورِ نُوْشْتِهِ اَنْدَكِ لَطِيْفِهِ قَلْبِ مَقَامِ اَوْرُودِ اَنْگَشْتِ
 فَرُودِ تَرِزِ بَرِيْطَانِ چِپِ اسْتِ وَلَطِيْفِهِ رُوحِي مَقَامِ اَوْرُودِ اَنْگَشْتِ فَرُودِ تَرِزِ بَرِيْطَانِ رَا اسْتِ
 وَلَطِيْفِهِ سَمَرِي مَقَامِ اَوْرَمِيَانِ سِيْنِهِ وَلَطِيْفِهِ خَفِيِّ مَقَامِ اَنْ بِالْاَمِي اَبْرُودِ لَطِيْفِهِ خَفِيِّ
 مَقَامِ اَوَامِ الدَّلَاغِ اسْتِ وَرَا اَنْوَارِ لَطَائِفِ مَشَائِخِ رَا اَيْزِ اَخْتِلَافِ اسْتِ چِنَا نَجْمِ حَضْرَتِ شَاهِ
 عَمِيْدِ الْاَحَدِ صَا حِبِ قَدْسِ اَللَّهِ سِرُّهُ مَيُفْرَمَانِيْدَكِ هِرْ كَسِ مَوَافِقِ كَشْفِ وَوِيْدِ خُوْدِ كَفْتِهِ وَ
 نُوْشْتِهِ اسْتِ وَبَعْدِ اَزْ اَنْ مَيُفْرَمَانِيْدَكِ نُوْرِ لَطِيْفِهِ قَلْبِ اسْتِ وَنُوْرِ لَطِيْفِهِ رُوحِ اسْتِ

۱۴ ساتھ نام اللہ کے جو تجلی کرنے والا ہے اور پر عرش قلب مؤمن کے ساتھ عزت کے اور وحدت کے ایسا اللہ کہ رحمن ہی

اور تجلی ہی اور پر عرش عظیم کے ساتھ رحمت شاملہ کے ایسا اللہ کہ رحیم ہی تجلی ہی اور پر عرش کعبہ مشرفہ کے ساتھ رحمت خاصہ مختصہ المؤمنین کے

Marfat.com

و نور لطیفه سر سفیدست و نور لطیفه خفی سیاه است و نور لطیفه اخفی سبزست
 ثم کلامه البشری یف یقداً بها الحاجة و نزد بعضی نور لطیفه قلب سنجست
 و نور لطیفه روح سفیدست و نور لطیفه سر سبزست و نور لطیفه خفی نیلگونست
 و نور لطیفه اخفی سیاه است واضح باد که محل نفس زیر نافست و بندگی حضرت
 شیخ عبد الاحد میفرماید که نفس خبیث از عالم خلقست و محل وی و ماغست بالذات
 نجاست و شرارت متصفست و خود را در رنگ لطائف نفیسه و انموده و دعوائی
 ریاست کرده بر تمامی اجزا و لطائف تصرفات فاسده نموده و باغوائی ابلیس سایر لطائف را
 باوصاف ذمیه خود متصف ساخته است و از توجه بجناب الهی محروم و داشته نجسارت
 ابدی و مباحثت سردی رسانیده هر کرا عنایت از لی رهنمونی نمود و بر شرارت و نجاست
 وی اطلاع یافته و از مکام و مفاسد وی روی تافته متوجه بارگاه قدس شسته بسعادت
 ابدی پیوسته و چون نفس فرکی و مطهر گردد و از اوصاف رذیله خود پاکبیرد بیرون آید هر آینه
 بفضله تعالی بمرتبه عظیمه از ولایت و تقرب و مشاهد و مقام رضا مشرف میشود و از جمیع لطائف
 انسانی بالادست میگرد و سیر وی از همه بلند میرو و وی را بعد حصول کمال بر صدر جا
 میدهند و ریاست لطائف و برامی بخشند عجب سرایت غامض که اجنت الاشیاء بعد
 از تطهیر و تنویر اشرف الاشیاء میگردد و ^{الذات} **وَاللَّيْلُ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ**
 ظاهر گردد و قول آنحضرت علیه السلام **خَبَأْتُ كُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خَبَاءً كَرِيماً**
الْإِسْلَامِ إِذَا فَفَقَهُوا أَجْلُوهُ پذیرد و دیگر شایخ کرام میفرمایند که چون نفس صفا یابد
 آن را قلب خوانند غیر قلب منبری که مضعه گوشتست و جزو بدن چون قلب صفا یابد
 آن را روح گویند و چون روح صفا یابد آن را سر گویند و چون سر صفا یابد آن را خفی گویند

۱۲ ده لوگ بین که بدل و تیاره اشد و نکی بر اینون کو بجلایون سے ۱۲

۱۳ بهتر تمھارا جاہلیت میں بہتر تمھارا ہی اسلام میں جب نقیہ ہو ۱۳

و انانیز گویند چون این مراتب طی شوند قالب نیز صفا یابد و حکم روح پیدا کند چنانکه گفته اند
 اَجْمَعًا دَنَا سَمًا وَاخْتَارَ اِيْنَ رَابِعًا مَشَاحِجِ كِرَامِ اَطْوَارِ سَبْعَةٍ گویند و اقتباس از آیه کریمه فرموده اند
 وَقَدْ خَلَقَكُمْ اَطْوَارًا و مراتب ماعدای قالب را لطائف سته نامند جمعی گمان برند که این
 لطائف سته جواهر متعدده و متغایره بالذات اند و مذہب دیگران آنست که این امور سته جواهر
 واحد نورانی اند و تفاوت باعتبار کیفیت است وَالذَّاتُ وَاحِدَةٌ اِيْنَ حَسْبِ رِثْمٍ فرموده اند حضرت
 زبدة المشایخ الکرام عمدة العظام مولانا شاه تراب علی صاحب قلندر گاکوروی قدس سره
 در کتاب مطالب رشیدی و فتیحه حضرت حاج اکبر بن الشریفین غوث الکونین غیاث الدارین
 مخزن اسرار نوری حضرت شاه عبدالکریم مانکپوری قدس سره العزیز بقصد زیارت حضرت
 غوث الثقلین محبوب سبحانی سیدنا محی الدین ابو محمد شیخ عبدالقادر حسینی حبیبی جیلانی رضی اللہ تعالی عنہ
 متوجه دارالاسلام بغداد شدند یکاربعین آنجا اقامت ورزیدند و چله کشیدند بعد از آن از
 حضرت غوث اشعارت یافت که فرزند سید محمد قادری در وہلی سکونت دارد آنجا برو و نعمت
 سلسله باز و بگیر آنحضرت حسب ارشاد جناب غوثیت آب مازم وہلی گشته بعد قطع مراحل
 و طی منازل بدہلی رسیدہ شرف یاب صحبت بابرکت حضرت سید محمد قادری گردید حضرت سید
 ارشاد فرمود کہ من از مدتی بارشاد جدا میگردم منتظر تو بودم اکنون شد کہ نعمت این دود و متبرکہ
 نصیب شما خواهد شد بعد از آن فرمود کہ ذکر نفی و اثبات بحضور ما کن بہ پنجم کہ تا کجا رسانیدہ حضرت
 شاه عبدالکریم علیہ رضوان اللہ الرحیم بزرگوار آمد ہر چند کہ در حال استغراق نفی نمودی اما
 فی الجملہ باقی ماندی بعد از آن حضرت سید ذکر آغاز کرد چون لآ اِلٰهَ سِوَاكَ از نظر حضرت پیر
 کریم صاحب غائب می شد و چون لآ اِلٰهَ سِوَاكَ موجود می گشت چون حضرت شاه
 عبدالکریم صاحب را با این مرتبہ رسانید فرمان خلافت سلسلہ قادریہ عطا فرمودہ خصیت فرمود خلافت
 در حالت ذکر خود را و جمله ماسوی اللہ را نفی باید کرد کہ مقصود فنا از خود و بقا بحق است
 سلسلہ جسم ہمارے مثل ہماری روحان کے ہیں لطائف میں ۱۲ اسلک اور تحقیق پیر کیا اللہ نے ٹکوائی طور اسلک اور ذات یک ہے

از قنای مخالفات و بقای موافقات است و این معنی از لوازم توبه نضوح می باشد
و بعضی گفته اند که قنای و ال حظوظ و نیوی و اخرویت و بقای بقای رغبت بحضرت عزت
جلت قدرته و بعضی گفته اند که قنای و ال اوصاف ذمیه است و بقای بقای اوصاف حمیده
و آن بمقتضای ترکیب و تجلیه نفس باشد و بعضی گفته اند که قنای غیبت است از اشیا و بقا حضور
است با خالق ارض و سما و زمی حضرت قطب عالم شاه عبدالکریم مانکپوری قدس سره
الشریف از حضرت شیخ المشایخ شاه پیر محمد سلونی قدس سره العزیز ارشاد فرمود که
شما از مدت دراز در صحبت ما مستفید بیان کنید که مراتب ذکر چند اند عرض کردند که صدقه
پیر و سنگی آنچه معلوم است اینست که اول استیلا می ذکر است که بسبب مشغولی ذکر غیر فراموش
کند دوم استیلا می ذکر که بسبب مشغولی کمال ذکر غیر را و خود را فراموش کند اما هوشش ذکر
باقیست سوم استیلا می مذکور که بسبب مشغولی خود را و ذکر را هم فراموش کند حضرت شاه بسیار
خوش شده بر پیشانی بوسه دادند گدائی امواج الکریمه طریق محسن شطابیه اینست که
دم بر سینه حس کرده لا معبود الا الله لا مطلوب الا الله لا محبوب الا الله
لا مقصود الا الله لا موجود الا الله در اول گفته باشد یعنی شروع از کلمه اولی کند
یعنی لا معبود الا الله از ناف کشیده بر سینه حس کند و این کلمات مسطوره در اول گفته
باشد چون دم تنگی کند بدم بینی آهسته بر سینه کلمه اخیره بگزارد و همین شغل را با این طریق
نیز روایت کرده اند که بگردد اولی دم کشیده رو بچایب و پیش راست گردانیده از طرف پیشانی
بمغز رساند و همین پنج کلمه تدریج مذکور گفته باشد و وقت گذاشتن دم روی مقابله سینه
بدم بینی کلمه اخیره آهسته بگزارد و حضرات سلسله عالییه قاوریه ذکر نفسی و اثبات بانظور میفرمایند
که لازماً از زانوی چپ کشیده بزانوی راست رسانند و الله را بدوش راست برند و ضرب
شدید لا الله بر دل کند هر که برین صورت و سند صحیح عمل نماید انبعاث شوق الهی و ذوق

له برتر بود قدرت اسکی ۱۲

ناقنابہی درول خود پیدا سازد لکن بی اجازت مرشد هیچ ذکر و شغل مفید نمی شود اول اجازت
 اعمال و اشغال از مرشد اخذ کند بعد درین راه قدم نهد کہ التَّائِقُ لِمَا يَرْضَى وَالْمُؤْتَمِرُ
 وَالْمُؤْتَمِرُ إِلَى الْمَطْلُوبِ هُوَ اللَّهُ الْكَرِيمُ

چشم پوشیده تواند رفتن | چه قدر راه فنا هموارست

حضرت شاه پیر محمد سلونی رحمة اللہ علیہ میفرماید کہ گویائی کہ بذكرش نیست اہوست و خاموشی
 کہ بذكرش نیست سہوست وقتی بذكر کریم وہ وقتی بہ فکر کریم بسر کند کہ فیض حق ناگاہ رسد
 لیکن بر دل آگاہ رسد

یک چشم زون غافل از ان ماہ شبیم | ترسم کہ نگاہی کند آگاہ نہاشیم

و نیز میفرماید کہ مرشد از حال مرید آگاہ شد بہر چه مناسب اوداند فرماید کَلِمَاتُ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ
 حَقِّقُوا بِهِمْ آتَتْ وَنِزْمِي فَرَمَانِي كَمَا آيُنُهُ دَلَّ رَا جَارِ حَيْرِ شَرْطِ سِتِّ تَا عَكْسِ جَالِ مَطْلُوبِ
 در نظر آید کی آنکہ آئینہ دل از رنگار اغیار طبع حیوانی و نفسانی و شیطانان منزکی و مصفی دارد
 و دوم کمالات محبوب و معرفتش حاصل کند سوم آئینہ دل را مقابل جمال محبوب باید داشت
 چہارم غیر محبوب در دل جا نیاید و نظر بر احاطت اود اوردان اللہ یُکَلِّ شَيْءٍ رَحِيضًا حِجَابِ
 بسیار اندام چہارم اصل تناول حجاب نفسانی و دوم شیطانان سوم حب دنیا می فانی چہارم خلق ایشان
 طالب ابخود کشند ہر کہ این ہر چہ حجاب قطع کند بمقام مشاہدہ رسد از ورزش اذکار و اشغال
 کہ بسند صحیح از پیران کرام رسیدہ باشد کیفیت عارض میشود کہ لازم باطن سالک می شود آن را
 نسبت گویند و تمیز نسبت کہ رعایت آن در سلاسل مشایخ کرام ملحوظ است و ما بہ الاتیاز آن سلاسل
 است برین وجہ است کہ ملحوظ مشایخ قادر بہ رحمہم اللہ تعالی تصقیل و تصفیہ باطن است از کیفیات
 ماسومی اللہ و ازالہ الواث قوت بہیمیہ و سبعیہ و سنیہ طانیہ یعنی میفرماید کہ جوہر روح از عالم امر

۱۵ اور توفیق دینے والا اور پہنچانے والا طرف مطلوب کے اللہ کریم ہی ۱۲

۱۶ بات کرو لوگوں سے موافق انکی عقول کے ۱۷

Marfat.com

قابلیت دارد که اشعه تجلیات در وی منعکس شوند مگر این الواث و کدورات مانع این انعکاس
 هستند چنانکه زنگ بر آینه مانع انطباع صورت مرئی بر مرآت میگردد هر گاه آینه صاف خواهد شد
 خود بخود صورت مقابل آن در و خواهد افتاد و اگر آینه را مقابل آینه خواهد نهادند آن
 در آن آینه هست در و منعکس خواهد شد و همین است مثال انعکاس نسبت از دل خویش
 بر دل طالب شیخ سعدی علیه الرحمه میفرمایند

سعدی حجاب نیست تو آینه صاف دارم | از نگار خوروه که بنماید جمال یار
 و منظور نظر مشایخ نقشبندی بر حکم الله تعالی تصویر و تشکیل است میفرمایند که جوهر روح فی حروفاته
 خالی از صور پیدا شده و هر صورت که او را پر کند بحدی که جای صور دیگر نماند همان کیفیت میگردد
 که ذمی صورت دارد پس بر جوهر روح صورت مطلوب را تصور باید کرد و او را ک و خیال و وهم را
 بطلان آن صورت متوجه باید ساخت و حواس ظاهره و باطنه را از اعمال خود بند باید کرد تا
 انقای صور محسوسات نموده قوای باطنه خصوصاً قوت و همیه و خیالیه را نشویش نماند لهذا
 ذکر جه و سماع را منع میفرمایند که این همه غائب با زلیت مقصود در خود دیدن است
 از نجاست که حضرت خواجہ غرور علیه الرحمه در رساله نور و وحدت فرموده اند که در پیش تصحیح
 خیال است بزرگی فرموده است شعر

نقشبندی عجب قافل سالار اند | که برند از ره پنهان جسم قافل را
 و درین باب تمسک میکنند بحديث صحیح که در مشکوٰۃ مذکور است ما صلحنا انک ان حضرت صلی الله
 علیه وسلم حضرت ابن عباس رضی الله عنہما فرمودند یا غلام احفظ الله یحفظک
 یا غلام احفظ الله یجدک یا غلام احفظ الله یجذبک یا غلام احفظ الله یباعدک
 و عشق همه در ضمن آن خواهد شد و منظور نظر پیران حقیقه بشتیه قدس الله اشرارهم
 و افاض علینا اننا اوفهم استیلائی محبت و شوق بجناب احدیث است میفرمایند که چون
 راه اولی که نگاه کردی حفاطت کریگا - اولی که نگاه کردی که با یگان تو اسکو مقابل بپنجه

بدول شخصی محبت کسی غالب می شود استیلا می نماید همان شخص در هر مقام و هر مجلس در خیال
 جلوه می کند و او را در مبدوم شوق زائد می شود برای احداث این محبت ذکر جبر که مورت
 حرارت قلب است با انواع مختلفه بحسب ذواق خود معین فرموده و سماع مشروط بشرط
 چند که در رساله اباحت باشد شنیده اند و مردمان را امر شنیدن فرموده اند و حکایات
 عشاق مجازی مثل لیلی و مجنون و دیگران می شنوند و ذوقهای بردارند و صحبت عاشقان
 خدا و ذکر محبان صادق که در محبت حق تعالی مشتقها کشیده و در بنها چشیده مقرر فرموده اند
 و میگویند که افضل اعمال الحُبِّ فِي اللَّهِ وَالْبَعْضُ فِي اللَّهِ و هر گاه و حب فی الله
 و بعض فی الله افضل اعمال باشد حب الله را چه مرتبه خواهد بود و میفرمایند که آنحضرت علیه
 و آله افضل الصلوات و اکمل التحیات برای تعلیم این طریق این دعا بامت تعلیم فرموده اند
 اللَّهُمَّ امْرُؤًا مِنْ قُرْبَى حُبِّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ هَذَا
 حَقَّقَ الشَّيْخُ الْأَكْمَلُ الْأَعْرَفُ الشَّاهِ بِسِرِّ مُحَمَّدٍ نَبَاهُ عَطَا الْمَعْرُوفُ بِهِ جَمِي مِيَانِ صَاحِبِ قَدَسِ
 سِرِّ الْعَزِيزِ وَرُوحِ أَيْنِ خَوا جِگَانِ عَالِي شَانِ غَالِبِ كَرُونِ مَحَبَّتِ الْكَمِيِّ سِتِّ بِرِاسِوَا خَوا
 بَزرِگَرِ بَاشَدِ خَوا هِنَوا فَلَ وَ دِگَرِ طَاعَاتِ خَوا بِسَمَاعِ مَبَاحِ خَوا بِصَحْبَتِ پِرو وِیدِنِ الْهَوا
 او اَصَالَةٌ تَاحِدِکِ نَوْبَتِ بِنَفَا فِي الشَّيْخِ رَسَدِ بَعْدَ اَزَانِ نَوْبَتِ بِنَفَا فِي الرَّسُولِ وَ نَفَا فِي اللهِ خَوا پِرو
 حَضْرَتِ سَیدِ عَبْدِ السَّاتَرِ خَلِيفَةِ جَنَابِ شَاهِ پِیرِ مُحَمَّدِ سَلُونِی مِیفر مَایند کِه بِهَرِ طَورِ یکِه بَاشَدِ رُوحِالِ کَنَدِ

افضل اعمال حسب فی الله و بعض فی الله محبت او را در بعضی محبت کسی سے ہوا اللہ کے واسطے ہو

در اور ہندوی گویند پیر می توان بی در درانی پیر گفت
 و خواجہ فرید الدین عطار میفرماید

کفر کا سر را و دین دیند ار را	ذره در دست دل عطار را
در در ا باش لے بر اور در در ا	زانکہ در و تو ہمہ در مان تست
در رلفوظ شریف جناب مخدوم شاہ حسام الحق مانکی پوری رضی اللہ عنہم قوم است	
در مسلخ عشق جز نکور انگشند	لاغر صفتان زشت خور نکشند

گر عاشق صادق ز کشتن مگر نیز	مردار بود هر آنکه اورا نکشند
کاتب و ملفوظات حضرت چشتیه بهشتیه از مضامین عشق و محبت و درد و ذوق و شوق ملو و مشحون اند بر ناظر این کتب مخفی نیست حضرت خواجه بنده نواز میر سید محمد گیسو دراز چشتی علیه الرحمہ میفرماید کہ شیخ شهاب الدین سهروردی و اتباع ایشان عارف وواصل بوده اند و پیران چشت ما عاشق بوده اند و عشق جهانی دیگرست	به فراغ دل زمانی نظرے بخوروی
	به از آنکہ چتر شاہی ہمہ عمر با می و ہوتی

مولوی معنوی رح می فرماید

شاد باش امی عشق خوش سودا می ما	وے طیب جملہ علتہا سے ما
لے دوا سے سخوت ناموس ما	وے تو اسلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق بر افلاک شد	کوہ در رقص آس و چالاک شد

مولانا احمد جام رح می فرماید

عاشقان خاندان چشت را	از قدم تا سر نشانی دیگرست
----------------------	---------------------------

و حضرت مولانا شاہ نیاز احمد بریلوی رح می فرماید

سر زمین چشت کی آب و ہوا کچھ اور ہی
 دین و دنیا سے نرالا اور ہی کچھ طور ہی
 شغل صد کہ بند می آن را انہدی گویند انیست کہ دم بستہ ہو کشیدہ بمنغزساند آواری
 است کہ میشنود بہ ہوتصور نمودہ باشد حتی کہ ہمہ آواز با گوش او پہ ہسٹا نمود پذیرد وہ نفسی
 وجود وہمی وثبوت وجود حقیقی دل را منور دارد و باید دانست کہ این آواز ہمیشہ
 جاریست درین شغل سوراخ ہر دو گوش از سبابتین محکم بند کنند شغل نصیر آنکہ نظر ہر دو چشم خواہ
 یک چشم بند کردہ بچشم دیگر بر پرہ بینی خود دارد بی آنکہ پلک زند و ملاحظہ نور غیر معین مسہین
 مثل نور چراغ یا نور ستارہ رخشان کند چندان مشغول گردد کہ مستغرق و محو شود در ابتدا
 چشم درو خواہد کرد و آب از و جاری خواہد شد در چند مدت در دفع خواہد شد و نظر

برقرار خواهد آمد شغل محمود آنکه نظر خود را در میان هر دو ابرو دارد و ملاحظه شکل آفتاب
 کند شماتت این اشغال از عمل هویدا خواهد شد و این هر دو شغل نصیر او محمود در خطه بند
 اثری تمام دارد ذکر صدای چشیده آنکه استاده شده هر دو دست مثل نماز بسته سر اندازی کرده
 سر بقفا برو و باز با سر اندازی لا اله الا الله را بر سینه ضرب دهد هر و خفی هر دو آمده است صدای
 شطار پدید و طریق است یکی آنکه دوزان شسته از هر دو دست هر دو زانو گرفته سرنگون ساخته
 از میان دوزانو الله کشیده درست نشسته سر بقفا برو و باز از انجا با سر اندازی الله را
 بر سینه ضرب دهد و هم آنکه آهین حلبه سر اندازی کرده از میان دوزانو الله کشیده نیم
 استاده شده سر بقفا کشیده الله را بر سینه ضرب دهد مولانا شاه عبدالحق محدث قادری
 رحمۃ اللہ علیہ در مرجع البحرین میفرماید که در معرفت و شناخت باری تعالی و وصول بنده بجناب
 احدیث همین دو طریق است ذکر است یا فکر بعضی فکر را اصل نموده اند که تفکر ساعة خیر من
 عبادة سنة من و جای دیگر فرموده من عبادة سنة من تفاوت بحسب جنات
 فکر است تا فکر هر کس در کجا بود مولانا می رومی علیه الرحمہ میفرماید

این متدرگفتم باقی فکر کن | فکر اگر با مد بود و ذکر کن

و مشایخ گفته اند که از ذکر عاشق گردد و از فکر عارف گردد و طائفه دیگر ذکر را افضل
 و اشرف داشته اند زیرا که آن صفت حق تعالی است فاذا کورونی اذ کورکم و فکر صفت
 بنده است و لا بد هر چه صفت مولا باشد افضل باشد از آنچه صفت بنده است و نیز ذکر مستلطن
 بنات حق باشد که اذ کور الله ذکر اکثر کثیرا و فکر در صفات حق رود که تفکر و اذی الآتیه
 و صفاتی و لا تفکر و اذی ذائیه و با جمله راه بی فکر کشاده نگردد پس باید که چون از
 ذکر و مانده شود بهر اقبه در آید معنی هر کلمه و هر آیتی که دلالت کند بر معنی توحید آنرا در باطن

این است که در هر کلمه و آیتی که دلالت کند بر معنی توحید آنرا در باطن
 باید که در هر کلمه و آیتی که دلالت کند بر معنی توحید آنرا در باطن
 باید که در هر کلمه و آیتی که دلالت کند بر معنی توحید آنرا در باطن
 باید که در هر کلمه و آیتی که دلالت کند بر معنی توحید آنرا در باطن

بودی و نماز فجر بی وضو گزارے حضرت شیخ بسیار تعظیم فرمودند و تواضع نمودند و گفتند
 کہ شما بزرگ ہستید تمام شب نماز گزاروید و ما کالائی دارم کہ وزدان و پنی آن کالا ہستند
 مانگہائی آن کالا میگویم در ویش برپای آنحضرت افتاد و معذرتہا کرد و الحق اذا صادت
 المعاملات فی القلوب ہذا سترحت الجوع ابرح کذا فی رفیق العار فیین
 روزی حضرت حاج الحرمین الشریفین حضرت شاہ عبدالکریم مانکیپوری قدس اللہ سرہ
 الغریز بہ وہی تشریف بردند حضرت شاہ پیر محمد سلونی قدس اللہ سرہ الشریف مشغول
 بودند ہچنان شستہ ماندند چون حضرت پیر کریم صاحب بان وہی رسیدند ایشان را یاد
 فرمودند حاضرین عرض کردند کہ فلان بازار را پی ادبی ہمہرکاب نزدیک ارشاد شد کہ سپ
 بہ برید سوار گردانیدہ حاضر آرید چون اسپ از حکم حضرت پیر کریم صاحب رسید ایشان
 با آرنڈ اسپ فرمودند کہ عنان اسپ گرفتہ پیش من روان گردانی کہ رہبر من آمدہ است
 و پس اسپ خود روان شدند تا بدان مقام رسیدند آنجا نیز در ہمان مشغولی ماندند مردمان را
 گمان شد کہ در خواب است چون وقت نماز رسید حضرت حاج الحرمین برای نماز برخاستند
 و حضرت شیخ پیر محمد سلونی حکم امامت فرمودند ہمان طور برخاستہ با امامت رو آوردند حسنا و
 ازین سر حیران ماندند کہ این چہ بود آری چشم خفتہ و دل بیدار کار مقربان خدمت اولیای
 خدا را بیکت اتباع جناب سرور عالم فخر بنی آدم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نعمت خوان تمام عینای
 ولا یتام تلبی میرسد شاعری و نعت بنوی و دیح مصطفوی چہ خوش گفته کہ در سفتہ

بیدار ابیت عند ربی	ہشبار و لا یتام تلبی
--------------------	----------------------

در سلسلہ عالیہ حسامیہ کہ بمیہ اشرفیہ سہارن پور معمول انداز نسبت و یکم جلوی الآخرہ
 تا تمام ماہ رجب یک چلہ است در ان چلہ طالب را بمجموری اوقات شب و روز باوراد

رفیق العارین میں لکھا ہے کہ جب معاملات ولی ہو جاتے ہیں تب ہاتھ پائون وغیرہ کا کام نہیں رہتا ۱۲
 انکھین میری سوتی میں آوردل نہیں سوتا فرمودہ رسول ہے ۱۲

و نوافل امریفرایند و از بسبت و یکم شعبان تا تمام ماه مبارک رمضان چله دوم است
 در آن چله طالب را بمجموری اوقات شب و روزی باز کار جهریه و خفیه ارشاد می کنند
 و از یکم ذیقعد تا دهم ذیحجه که ایام عکوف حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام بر کوه طور اند
 چله سوم است در آن چله طالب را بمراقبات حکم میدهند درین اربعینات متوالیه طالب صادق را
 قابلیت و صلاحیت پیدا خواهد شد انشاء الله تعالی كما جاء في الحديث من اخلص لله
 اربعين صباحا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على السانية و نیز آمده است که خیرت طیران
 از بیعت صبا کا عهد و چهل را در بسیار جا اعتبار است بچه آدمی در شکم ما در در همین مقدار است
 از حالی بجالی انتقال میکند تا چهل روز نطفه می باشد و تا چهل روز دیگر خون بسته و تا اربعین
 دیگر گوشت پاره بعد از آن قابل نفخ روح میگردد و صوفیه هم قاطبه چله ابرای ریاضت
 و خلوت قرار داده اند زیرا که از قصه حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام معلوم شد که تا این
 مدت ریاضت کردن موجب ترقی است از حالی بجالی اعلی کذا فی التفسیر العزیز
 و انبیا علیهم السلام نیز در چهل سالگی بخلعت نبوت ممتاز شده اند که در آن وقت عقل
 بکمال میرسد خلاصه اینکه عدد چهل را در تکمیل اعتبار تمام است حضرت شاه محمد عاشق صاحب
 خلیفه حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی علیها الرحمة در سبیل ارشاد میفرمایند که سالک را
 مانع از سلوک و مشغل احادیث نفس است و حظرات لایعنی و تشویش خاطر معالجات آن
 که مشایخ طریقت فرموده اند آنست که اگر در ورزش نسبت و اشتغال قلب و سوسه و فکری
 پیدا شود بصورت آن شخص که این نسبت از او گرفته است التماس نماید فقیر مؤلف گوید
 حضرت شیخ عبدالحق محدث دهلوی قادری رحمه الله علیه در بعض مکاتیب خویش رستم
 فرموده اند که چون دل شیخ محازی و مقابل دل شیخ اشج است تا حضرت نبویه علیه

من آدمی که چهل سالگی را در تکمیل اعتبار تمام است حضرت شاه محمد عاشق صاحب خلیفه حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی علیها الرحمة در سبیل ارشاد میفرمایند که سالک را مانع از سلوک و مشغل احادیث نفس است و حظرات لایعنی و تشویش خاطر معالجات آن که مشایخ طریقت فرموده اند آنست که اگر در ورزش نسبت و اشتغال قلب و سوسه و فکری پیدا شود بصورت آن شخص که این نسبت از او گرفته است التماس نماید فقیر مؤلف گوید حضرت شیخ عبدالحق محدث دهلوی قادری رحمه الله علیه در بعض مکاتیب خویش رستم فرموده اند که چون دل شیخ محازی و مقابل دل شیخ اشج است تا حضرت نبویه علیه

Marfat.com

عباس ما شئ احد في صدري قال ما هو قلت والله لا تكلم
 به فقل لي شئ من شكك وضحكك ثم قال ما نجا من ذاك احد حتى انزل
 الله فبان كنت في شكك ممنا انزلنا اليك فسأل الذين يقرؤن
 الكتاب من قبلك ثم قال اذا وجدت شيئا من ذلك في صدرك
 فقل هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بكل شئ عليهم اخرجته ابوداود
 ونيزجواب شاه ولي الله صاحب محدث دهلوي رحمة الله عليه در رساله همعات نوشته اند
 که بخوابی رو و غسل کن و جامه نو پوش و دو رکعت بخواند و در اینجا اللهم تقني من الخطايا
 كما ينقى الثوب الابيض من الدنس اللهم يا عبد بيني وبين خطاياي
 كما يا عبد بين المشرق والمغرب اللهم اغسل خطاياي بالماء
 والثلج والبرد اللهم اجعل في قلبي نورا وفي بصري نورا وفي سمعي نورا
 وفي لساني نورا وفي عصبتي نورا وفي دمي نورا وفي شعري
 نورا وفي بشري نورا اجعل في نفسي نورا وعن يميني نورا وعن
 شمالي نورا ومن فوقني نورا ومن تحتي نورا ومن امامي نورا ومن
 خلفي نورا اللهم اعطني نورا اجعل لي نورا واعظم لي نورا واجعلني نورا
 هر قدر که تواند بگوید و بعد نماز بدکریا نوح چهار ضربی یا سه ضربی مشغول شود و اگر خطرات
 باز مشوش سازند فی الحال وضو کرده باز دو رکعت بهمان اسلوب بخواند و بهمان ذکر
 مشغول شود و اگر خطرات باز تشویش دهند باز چنین کند شک نیست که چون دوسه نوبت
 چنین کرد البته یک گونه تلج و برد و سکونی در قلب بیاید حضرت قدوة العارفين شاه پیر محمد
 سلونی آفاض الله بركاته علیه تا میفرمود که چون فقیر در نماز حضوری نمی یابد همین در نماز
 میگزراند که ناظر و منظور و خود در نظر و تبقریب این معنی حکایتی فرمود که شخصی در خدمت حضرت

اللحن المنجبر نزل في الغمير لمدى اذ بالهون يكون قلبا و بطنين بايد ان يكون...

شاه عبد الکریم نانکپوری قدسنا اللہ بیریہ الاقلدین آمدہ سرفرو بردہ و چشم بند نموده
تا دیر بمراقبہ پنشست آنحضرت ارشاد فرمود کہ چرا مثل مرغ گردن کج میکنی این نہ مراقبہ
است بلکہ نمودار بیت از مراقبہ مراقبہ آنست کہ ہر طرف کہ نظر کنی تماشای جمال جانان است
و ہر جانبی کہ دیدہ کشائی از گل روی دوست شگفتہ گلستان آفتد انشا بچہ کلام
عالیت **فہو من فہو آری**

ہر کجائی نگر م روی تو امی بنیم	در دیوار من آئینہ شد از کثرت عشق
ز روی خود بہر یک عکس انداخت	ذرات جهان آئینہ ساخت
بود در ہر ذرہ دیدار سے دگر	چون جمالت صد ہزاران روی داشت

انوار می کہ سالکان را در خیال مشہود می شوند چند نوع است یکی نور سبز و آن نور
توبہ و طاعت و ذکر است دوم نور کبود و آن نور اطمینان نفس است سوم نور سرخ
و آن نور تجلیہ قلب است چہارم نور زرد و آن نور تخلیہ سرست از غیر حق پنجم نور سفید
و آن نور روح است ششم نور سیاہ و آن نور خفی است چون ذکر قلبی حاصل گردد انوار
ظاہر شدن گیرد گاہ در خود گاہ خارج از خود اما در خود در دل یا در سر یا در دست راست
یا در دست چپ و این تمام محمود است و گاہ در تمام بدن و این نادر است اما در خارج از خود
از بین گاہ از جانب سر گاہ از جانب پیش و این محمود است اما حاصل سالک درین
مرتبہ مانند عاشق انوار گشتن چیزی نیست اگر در طی این منہج یعنی سلوک کسی را ہیچ نوری
پیدا نشود سلوک او اسلم و امید وصول او اقرب حضرت مولانا نظام الدین نکرانی
ثم الاوزنگ آبادی رحمۃ اللہ علیہ در نظام القلوب می فرمایند کہ اگر از کتف راست نور
سفید ظاہر شود آن نور کراما کاتبین است کہ ایشان اعمال حسنیہ می نویسند و اگر
بے اتصال کتف ظاہر شود آن نور مرشد است کہ رفیق راہ است کہ الرفیق ثور الطکر یوث

۱۱ سجایے سجھا

ثابت است و اگر نوری از پیش ظاهر شود یعنی از جانب قبله آن نور محمدی است صلی الله
 علیه وسلم که با وی هر اوستقیم است و اگر از کتف چپ نوری پیدا شود آن نور با آنکه
 کاتبین سیات عباد است و اگر به اتصال کتف چپ ظاهر شود آن نور ابلیس است و اگر
 از چپ پیری معمر و تسبیح بدست آید در حالت مراقبه یاد ذکر بدانند که ابلیس است جناب
 عظمت آب حضرت مخدوم شاه حسام الحق مانگپوری رضی الله عنه میفرمایند که یکی از
 مریدان حضرت شیخ نور الحق قطب عالم بنگالی قدس الله سره العزیز و در حجره مشغول بود
 ناگاه وید که قلندر آن فرود آمدند همیشه خرد و بیرون آمده پیش حضرت قطب عالم
 عرض کرد فرمان شد که چنین صورتها چون پیدا شوند قرآن مجید بلند باید خواند باز آن مرید را
 در حجره فرستادند اگر در حالت ذکر و مراقبه آوازی از طرف پیش آید بدانند که رحمانی است
 و اگر از جانب پس آید بدانند که شیطانی است و اگر از جانب راست آید رحمانی است و اگر
 از جانب چپ آید شیطانی است و اگر از جانب آسمان آید رحمانی است و اگر از زمین آید
 شیطانی است و اگر از شکم آید بخدا عزم بل التجا نماید و به پیران طریقت خود متوجه شود
 اگر رحمانی بود باز بیاید و اگر شیطانی بود دفع گردد و بگرمیه و لطفه کذا فی نظام القلوب
 حضرت مولانا شیخ کمال الدین عرف مولانا کالو خلیفه رشید حضرت مخدوم العالم جناب
 شاه حسام الحق مانگپوری رضی الله عنه در جامع الفوائد می نویسد که از حضرت بندگی
 مخدوم العالم سماع است که در حالت مشغولی اگر شخصی میب همل شود و یا نوزد و
 ظلمتی نمودار شود از جهت شیخ و طلبد و روحانیت شیخ را با خود داند و بدان چیزها
 ملتفت نشود و کلامه الشریف بقدر الحاجة و نیز مولانا می موصوف همدران رساله
 میفرماید که آثار و فوائد و عوائد و فتوحات و ثمرات ذکر و سیر باطن که در حضرت
 مخدوم عالم معاینه شده است و موکد بشهادت ابنی صلعم و استحسانه به تعیین اسم

این لطف و کرم سے اسی طرح کتاب نظام القلوب میں مرقوم ہے ۱۲

بندگی مخدوم و پدربندگی مخدوم گشته است بسیارست بگفتگو تعلق ندارد اینجایا و بگره	
به بهانه تماشا قدم ز خود برون نه	اسوباغ بخودی شو چه خوش است این تماشا
فقیر مولف عفی عنہ گوید کہ فی الواقع همچنین است بلکہ زیادہ از آنست با وجودیکہ مدت	
وفات شریف آنحضرت قریب پانصد سال گذشتہ ہنوز برکات و انوار از درود یوار روضہ	
مقدسہ جناب مخدوم عالم می بار و مروی باید تا فیض رباید	
عاشق شود آنکس کہ بکویت گذرد	آری ز در و بام تو می بار و عشق
بہر زمین کہ نسیمی ز زلف او زده است	ہنوز از سر آن بوسے عشق می آید
حضرت خواجہ کرک مجذوب رحمتہ اللہ علیہ کہ در قصبہ کڑہ آسودہ انداز سادات کبار سبزوار اند	
فلند مشرب بودند صد سال قبل از ولادت شریف حضرت مخدوم العالم از قصبہ کڑہ جانی کہ امروز	
مزار پر انوار حضرت مخدوم ست شریف می آورد وی غلطید و بزوق و وجد می آمد و می فرمود	
کہ این جانی ست عالی فرشتگان ہر روز این زمین را از نور معمور می کنند اینجائی کی از	
مردان خدا آسودہ خواہد شد کہ عالمی از انوار ہدایت او منور خواہد شد سبحان اللہ زہی	
مرتبہ حضرت مخدوم العالم کہ این چنین بزرگ صد سال پیشتر خبر آنحضرت دادہ و از فضائل	
و کمالات آنحضرت اشارت و بشارت فرمودہ خلاصہ آنکہ طالب را لازمست کہ نسبت حبیبہ	
و عشقیہ کسب نماید کہ نعمت غیر مترقبہ است جناب شاہ پیر محمد سلونی میفرماید کہ <u>الحببۃ ہی</u>	
<u>المتابعۃ</u> متابعت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قولاً و فعلاً و حالاً باید کرد تا مرتبہ فنا فی الرسول	
حاصل شود و غایبہ سؤل السالکین معرفۃ الحقیقۃ المحمدیۃ صحابہ کرام کہ آنحضرت صلی اللہ	
علیہ وآلہ وسلم را شناختند در محبت و متابعت آنحضرت علیہ وآلہ الصلوٰۃ و التحیۃ از جانباز بہادریقہ	
فرونگذاشتند و آنہا کہ از بد و فطرت اعمی بودند آنحضرت را نہ شناختند و براہ عداوت	
ع محبت کیاشے ہے اتباع ہے ۱۲	
۱۳ اتہا سلوک ساکین کی جاننا حقیقت محمدیہ کا ہے ۱۲	

وانکار خود را تباہ کردند و از دولت ایمان محروم ماندند حضرت شاہ نیاز احمد صاحب
بریلوی رحمۃ اللہ علیہ میفرماید

گر شان پیمبر کی ابو جہل پہ کھلتی ایمان کے لانے میں اُسے ننگ ہوتا

و بعد صحابہ کرام اولیای عظام و ارث این نعمت شدند و پندار نچہ دیدند و نوشتند انچہ نوشتند
حضرت والدی و مرشدی و قصیدہ نعتیہ میفرماید

جو عاشق اللہ ہیں اور آپ سے آگاہ ہیں قدموں کے وہ ہمراہ ہیں اک دم نہیں ہوتے جدا

از ہزاران کی باشد کہ دیدہ باشد کہ طناب خمیہ محمدی تا کجاست چه خوش است کلام والد
و مرشد من متخلص بہ اشرفی کہ در ہندی فرمودہ اند

احد سے احمد روپ بنا جو جگن محمد نام و صرا یو اشرفی کا کا ہے بھٹکا یو جان لیا پہچان لیا

الحاصل بی ریاضت این مرحلہ طی نمی شود و از صحت اعمال حال صحیح پیدا خواهد شد حضرت شیخ
نصیر الدین محمود چراغ دہلی قدس سرہ العزیز فرمودہ اند کہ حال نتیجہ صحت اعمال است

و عمل برد و نوع ست عمل جوارح و آن معلوم ست و عمل قلب و آن را مراقبہ خوانند
و آئمہ اقبہ ان تلامذہم قلبک للعلیہ یا ان اللہ ناظر الیک اول انوار از عالم علوی

نازل می شوند برابر و اح بعدہ اثر آن ظاہر می شود بر قلوب بعدہ بر جوارح و جوارح متابع
قلب اند چون قلب متحرک شود جوارح نیز در حرکت آیند مخفی مہا و کہ حقیقت عشق است

کہ چون مؤمن اعتقاد انصاف حق سبحانہ و تعالیٰ باوصاف کمال دارد و کمال خود منحصر در یاد او می بیند
تام او را ہمیشہ یاد می کند و آلاء و نعمای او تعالیٰ شانہ را یاد و ملاحظہ می نماید این مداومت

آہستہ آہستہ در دل و بقراری و اضطرابی و قلق پیدا می سازد و روز بروز این معنی ترقی
میکند تا آنکہ نام مبارک حق تعالیٰ بر زبان راندن نمی تواند کہ نزدیک است کہ چون نام

مبارک بر زبان راند از غایت شورش و قلق و اضطراب روح وی مفارقت کند

لہذا در مراقبہ کے معنی یہ ہیں کہ اپنے دل میں ہمیشہ یہی سمجھے رہے کہ خدا اُسکی طرف دیکھتا ہے

با جمله چون در نفس این کیفیت ممکن شد و در جوهر دل فرود رفت و نفس بدان رنگین شد آن را نسبت عشق گویند کذا فی الامعات حضرت مخدوم الملک شاه حسام الحق مانکی پوری رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرموده اند که چون نام مبارک اللہ می گفتم قیاب می گشتم بعد یکم بعضی مردم افسوس می کردند که این شخص دیوانه شده است کذا فی رفیق العارفین جانم فدای این دیوانگی باد که از هزاران فرزانگی برتر و بهتر است

دیوانه کنی هر دو جهانس بخش	دیوانه تو هر دو جهان را چه کنده
بهار آمد و گریه و آن گریه را	گریبان چاک شد فرزانگی را
ترا هرگز گریبان ندانم چاک	چه دانم لذت دیوانگی را

بعضی مستان با دوه و وحدت و دیوانگان محبت از شورش و قلق باز مانده در عالم سکوت و حیرت افتاده اند چنانچه کلام امیر خسرو علیه الرحمه ازین مقام خیر میسر است

ما یبوم و تخیر و غموش آفاق هم بگفتگویت

حضرت مخدوم شاه حسام الحق مانکی پوری رضی اللہ عنہ در رساله انیس لعاشقین میفرمایند که عشق بر سه نوع است یکی عشق کبیر و آن عشق اللہ است و آن عشق حضرت سالتاب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مخصوص است مع ذلک بر حال غالب بود چون بیقراری عشق غلبه کردی براه نزول بام المؤمنین حضرت عائشه رضی اللہ عنہا فرمودی ^{لکلمینی یا حبی} تا کی بیچارگان است که سوختگان آتش محبت باشند راه یابند که چون غلبه عشق شود اگر نزول کنند از آن حالت و با اهل و عیال متوجه شوند ایشان رار و ا باشد و هر گاه عشق بجوش آید بام المؤمنین حضرت عائشه صدیقہ فرمودی ^{من أنت بفتح التاء} او گفتی ^{ان عاکشته} فرمودی ^{من عاکشته} گفتی ^{بنت ابی بکر} فرمودی ^{من ابوبکر} گفتی ^{ابن ابی قحافة} فرمودی ^{من ابوقحافة} عائشه بیرون آمدی و گفتی اکنون محمد من مانده است آن سرور عاشقان خواستی که بشورش

باز در بعضی نسخات آمده است که در این کلمات تغییراتی در بعضی کلمات شده است

مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْ هَذَا الْعِلْمِ يَعْنِي التَّصَوُّفَ أَخَافُ عَلَيْهِ سَوْءَ الْخَاتِمَةِ وَأَدْفَى
 النَّصِيبِ مِنْهُ التَّصَدِيقُ وَالتَّسْلِيمُ يَعْنِي هَكَذَا مِنْ عِلْمِ تَصَوُّفٍ بِهِ نَبُو دِيرُ وَهُوَ خَوْنُ سُوْر خَاتِمِهِ
 است وادنی درجه از ان این است که تصدیق و تسلیم حالات صوفیه نماید و حضرت شیخ عبدالحق
 محدث دهلوی رحمة الله علیه میفرمایند

<p>ای که از کشمکش قال و مقال هیچ نایافته در خود اثری باش کاین راه گزاری و گریست از جهان منکر این کار مرو که درین ره چه طلبها دارند این همه بهر چه بشتافته اند کشف اگر نیست قیاس تو کجاست</p>	<p>ایستت حالت ارباب کمال قابل کار نه معذور هر کسی قابل کاری و گریست بنگر حالت درویشان را زین طلبها چه تعبها دارند و طلب اینهمه جان بازی چیست عقل کو درک حواس تو کجاست معتقد باش و بیارایانی</p>	<p>آشنیده ز کسان جنز خبری یا خود از کوشش آن بس دوری لیکن اندر پی انکار مرو کوشش و سوزش عشق ایشان را زین طلب گرنه خدا یافته اند مال اسباب فدا سازی چیست باری از نیست ترا وجدانی</p>
--	--	--

از اینجا که بیان عشق و سیر و طیر عشاق که شاها بازان قضای لاهوت اند کار همچو مانا اهلان
 نیست لهذا سکوت مناسب وقت افتاد بقول بزرگی مصرع

ای ننگ زنان حدیث مردان چینی

وَأَزْأَيْكُمْ مِثْلَ الْذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ خُونِي وَهِيَ أَسَى پيدا شد
 نیز در خبر صحیح است هر که دیگران را تذکیر حق کند و خود غافل باشد محل لعنت گردد و مستحق
 بعد شود پس ترسیدم و سخن را تمام کردم استغفر الله و نعوذ بالله من شر و نرا أنفسنا و من
 سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَاجْعَلْ خَاتِمَتِي بِالْخَيْرِ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
 وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأُولِيَاءِ أُمَّتِهِ أَجْمَعِينَ هـ

از ارباب و اولاد کویون گفته بود در باب جود خود بنام کریم ۱۲
 ای ننگ زنان حدیث مردان چینی

تاریخ

از نتایج افکار نو باوہ گلستان کربھی نہال چمنستان اشرفی و ادھنی
حافظ کلام ربانی ماہر علوم حقانی حافظ مولوی شاہ محمد نعیم عظمیٰ
صاحب سلمہ اللہ الواہب خلف اکبر مؤلف کتاب سلمہ اللہ الواہب

بر آمدہ نو از برج تالیف	کہ تا بان ست از انوار حکمت
برای مصرع تاریخ سالشس	چو سرا ندا ختم در حجب فکرت
سروش غیب گفتا بادل شاو	جهان را گو ہر درج حقیقت

ولم

ہوا تالیف ایسا یہ رسالہ	کہ ہر اک فقرہ اسکا دلستان ہو
بجھے تاریخ کی تھی فکر ناگاہ	ندا ہاتھ نے دی مرغوب جان ہو

تاریخ

نتیجہ طبع و قاد و زاوہ فکر نقا و سلامۃ الاجباب و خلاصہ
اولی العلوم و الالباب عمدۃ الصالحین مقبول و محبوب
بارگاہ احد مولوی سرفراز احمد صاحب سلونی مدرس
مدرسہ کربھی

چو ہدیہ حامدیہ گشت تیار	جهان شد منظر انوار باوے
تصوف راجناب شاہ مہدی	نمودہ رونق بازار باوے
مسلسل فقرہ اشرف اسفت آسان	کہ کم از در شہوار باوے
سزدار غم بتار بخش بگوید	متاع جان بیک گفتار باوے

هذا ما قرظه العالم الاجل الفاضل الاكمل قمر بروج

التحقيق شمس سماء التدقيق صاحب القلب النفيس

المولوي الحافظ محمد ادريس النجرامى دام بالفيض الشكر

بسم الله الرحمن الرحيم

الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الذالذ ان الحمد خالق الطائف منور الصوائف ملكهم الا ورا دو العوائف
 و اسروح المروح و راد الصلوة والسلام على النبي القرشي ذي المشاهدة
 و المعارف سيد السادات و الغطارف الذي بعث لمحق الملاهي و المعازف
 سيدنا محمد صلى الله عليه وسلم و على اله و صحبه و سالكى طريقه من الاسافل
 و المشارف و بعد فبشرى لكم يا ايها الطلاب و خالص الاحباب ان راس
 الصوفية الصفيّة نبراس الملة المضطّية يجمع بحرى الشريعة و الطريقة منبع عين
 الحقيقة الانيقة كاشف السر و الغطاء حبيبي و سيدي المولوي الحافظ الشاه
مهدى عطا لزال مغيبا بالجو و السخا قد صنف تصنيفا ثقتا
 و رصف ترصيفا لا ثقا جمع فيه الا و راد و الا شغال التي كانت متشعبة
 في زبى الرجال و لقد افاد و اجاد فدلله دراه و على الله اجرة و آتى فاستفضت
 بمطالعتة على التمام و صرت برويته فائز المرام فوجدته حقيقا بازيكيب
 من ماء التسنيم على قرطاس السندس بقلم النور جعله الله مقبولا و معمولا بطل

يوم النشور قاله بلسانه ورقم بينانه العبد المسكين

محمد ادريس النجرامى رزقه الله حلاوة اتباع سنن النبي الهامى حرة
 فى الثانى من رجب سنة سبع عشرة و ثلاث عشرة مائة من سنى الهجرة النبوية



قال الشيخ الاجل حافظ حمد الشريعة سالك مسالك
الطريقة شارب كاسات العرفان والايقان والمجد و
العُلَى الحافظ المولوى لشاه محمد حسام عطا لزال محفوظا
بافضل رب البرايا الخ المؤلف مقرظا للرسالة

الحمد لله القديم الوجود العمير المن والجمود والصلوة والسلام على صاحب
المقام المحمود سيدنا ونبينا محمد اشرف الموجود وعلية واصحابه الى اليوم
الموعود وبعده فان احسن الاعمال والطيب الخصال للعبيد والاحرار الايمان
بمجاوبه النبى المختار عليه وعلى اله واصحاب الوف التسليمات وضمون التحينات انة الليل
واطراف النهار وسلوك طريقه التقي العروة الوثقى للاختيار والابرار واجتماعهم
فى الشخص من اجل نعماء الله العزيز الغفار يعطيه من يشاء من عبادة وهو الواحد
القهار فاصطفى بذلك اصحاب حبيبه الكريم واهل بيته ذوى الفضل العظيم
ففاض وافوزا عظيما ونالوا اقساطا فخيماء وتبعهم من خيار الامة المرحومة العلماء
الكبار والمشايخ اولوا العز والوقتار وجاهدوا فى الله حق جهادة فهم فارسو
هذ المضمار وحاملوا رماح خفيات الاسرار فطوبى لمن جمع وحفظ كلما تهم
الطيبات والنف الزبر والكتب لطالبي تفاصيل المجاهدات ليقتدوا سبيلهم
فيهدوا وابانواع الرياضات والكتب والرسائل فى هذا الباب كثيرة
جمعتها شردمة غفيرة لكن فى هذا الزمان وفق الله سبحانه لتأليف الرسالة
الجامعة لا قوال العارفين والكاشفة عن احوال العاشقين اخى المكرم
المعظم المفحم السالك مسالك الصوفية الصافية والطريقة المحمدية

المرزبان للعبادة الكريمة والوسادة الاشرفية المولوي الحافظ الشاه
محمد مهدي عطا اوصله الله الى اقصى المراتب العلى فجا بمحمد الله
 على حسب ما يتمنى اعنى به الرسالة المسماة **بالهدية الحامدية**
 القاهى مقبسه من انوار مقالاته ومقتطفة من نفسائهم كلما تهم
 او رد فيها تحقيقات شريفة وتدقيقات لطيفة فاجاد في بيان الاذكار
 والوظائف لاسيما في ذكر اللطائف نفع الله بها المسلمين الطالبين
 ويجعلها عروة لليد البيضاء ويحفظها ان تكون عرضة لليد السوداء وهو
 العجيب الدعوة الداعين وصله الله تعالى على خير خلقه محمد وآله
 واصحابه اجمعين فمقه العبد المذنب الكثير الخطا محمد الشهرى بحسام
 عطا غفر الله ذنوبه واستر عيوبه

وقال موعرخاها

لانده ولا نظير - سنة ١٣١٤ هـ

صورة ما قرظه العالم النحرير **الاديب الارب مجود الزمن**

المولوي الحافظ محمد حسن صانه الله تتعا عن الشرور والفتن

مدرس المدرسة الاسلامية الواقعة في الدائرة الكريمة الاشرفية في السلطنة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ببجان من لا ضد له ولا نديد ولا عاصم منه كل كفار عبيد ولا نافع لما اراد
 وهو فعال لما يريد ولا مانع لما تفضل وزاد وهو العنى الحميد واكمل الصلوة

التحية على افضل البشر وخير البرية محمد بن القاسم عليه انواع ابدى المنعم
 المقصود رضا وعلى السيرة المرضية وعلى الواصلين الذين يدلونهم كما على
 كرامة الله العلية وتقتصر واحمد مظهر العلية على اشاعة الشريعة البيضاء النقية
 اما بعد فان علم التصوف الذي هو اعز العلوم والطفها واقيدها فنون
 واشرفها كيف لا ومقصودها الطرقت ومطلبها النيف الوصول الى الله اللطيف
 وهو الواحد التوحيد العزيز الغفار الذي لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار
 الف في رسالة النيفة وخلاصة عجيبة الفاظها ككلامه والمنظومة ومعانيها
 كاللالي المنظومة لاجل التاليف من الذكر اللبيب واللوذعي الاربي صانها
 عن جميع ما يضره ويصيب فيشرى لقلب الطالبين بضيادته وصفاته فيبادروا
 ويسارعوا اليه ما يقضاه ويرضاه الامير اجعله مقبول الطبايع كلها ومرضى
 القرائح كلها واخر دعواتنا ان الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسول
 محمد وآله واصحابه اجمعين والراقش الراجي رحمة الرب ذي المنن
 محمد حسن عفي عنه

صورة ما قرظه الاديب الاربي ذوالفضائل المرضية والحق
 المرضية الشاب الصالح ثمرة فواد مشايخ السلسلة الكريمة
 فلذة اكباد اكابر الطريقة الاشرفية والادهنية الولد
 الاكبر كحضرة الموقل الحافظ المولى الشاه
 محمد نعيم عطا سلمه الله واصلها الى ما يتمناه

ان اجله ما ترصفه الافكار واتجى ما تقربه الانظار محمد من زين قلوبنا بجعله نور الانوار

ونور صدقنا بنوامع الايقان نحمده على ان جعلنا من اشرف
 خليقته وهدانا الى شريعته وطريقته وحقيقته ونصلي على افضل العرب
 والعجم سيدنا ومولانا محمد اكرم عطاء بنى ادم الذي من اقتداءه
 صعد الى اعلى عليين ومن لم يجتده حرك في الدرك الاسفل من السجين
 ثم نسل على اله واصحابه وعترته وازواجه واحبابه اجمعين اما بعد
 فلا يخفى ان اجل العلوم واجل المفهوم وللعلوم علم التصوف والمحقق
 الذي هو ذريعة تعرف الدقائق اذ به يعرف كل ماهية احاط بها الوجود
 جميع ما هو مصداق لفظ الوجود وبه يحصل الصفاء وتذكر لذة الفناء
 والبقاء فياخذ من عرج على معارجة وفرغ من طي مناهجته والله دسر
 من صنف فيه رسالة انيقة وعجالة رشيقة اعز الفاضل المحقق الكامل المدقق
 صدر الشريعة المصطفى ترأس الطريقة المحمدية ذال الرأي السديد وزبدة
 ارباب النهى مولانا ومرشدنا الحافظ الشاه **محمد مهدي عطاء**
 اللهم ابقنا ببقائه وحيننا بسرور لقاءه فقد الف كتابا من اقوال مشايخ
 سلسلته العلياء التي هي كنجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء فجاء
 بحمد الله كالدر المكنون بحيث لم ترمث له احد اق العيون لم يذكر مسألة الا واشهد
 عليها بالسند واحكمه كاحكام النجفة بالوقند ولم يدع شيئا من غير ضبطه ولم يترك
 بدون التوصيل الى غاية بسطه شحنة بالمقالات الرضية والمقامات المرضية
 وكل مباحث العالين روح كروح الغالية نفعنا الله به وهو المسؤل ومنه المأمول
 ان يجعله كالشمس في افق القبول اللهم امين ثم امين بحمتك يا ارحم الراحمين والصلوة
 على من هو علت الحدوث الا ان ما تصور التضاد بين الوجوب والامكان
 كتبه العبد المسكين محمد يسين المدعو بنعيم عطا عفا الله عنه وعن اسلافه يوم الجزاء

صورة ما كتبه مقرظا للرسالة العالم العامل الخبير الكامل
الصالح العادل سالك مسالك الاحسان والعرفان المولود
محمد محفوظ الرحمن بن المرحوم المولود محمد يحيى ابن عمدة
المحققين أسوة الكاملين وحيد العصر في زمانه الجليل
الحافظ المولود عبد العلي النجاشي قدس سره الشامي

بإذن الله

بمجان من جلت الألقاب وعلت نعمائوه هو الذي ارسل لنا مبشرا ونذيرا داعيا الى
الله بأذنه وسراجا منيرا سيدنا وشفيعنا محمد بن الصطفى عليه وعلى آله واصحابه الصلوة
والثناء اما بعد فيا معشر الطلاب اني ابشركم بهذا الكتاب المستطاب المشتمل على
اوراد المشايخ العظام المأثورة عن النبي صلى الله عليه وسلم وتابعيه البررة الكرام
والمحتوى من درر الفوائد وغرر الفرائد على ما هو عين رأت ولا اذن سمعت كيف
لا وموع لفته الفاضل الاجل الاكمل وحيد زمانه وفريدا وانه صاحب العبادة
والابادة وللذين احسنوا الحسنه وزيادته مولانا الحافظ الشاه محمد مهدي عطا
رقاه الله الى اقصى مراتب الصفا وجعله ماجورا وسعيه ممنونا ومشكورا اللهم افتح بهذا
الرسالة الشريفة وتلك العجالة المنيفة كل من يطلب الرشاد ويسلك مسلك الصديق
والسداد وعليك التكلان وانت خير من يستعان وانشدت مادحها وهو هذا

لشرع الله بل ركن ركين

لمن يستأمنه حصن حصين

كتابك أم دُرِّ دُمِين

ويصمنا عن اشرار النفوس

حرره العبد المذنب الكثير العصيان محمد بن المدعو بمحفوظ الرحمن النجاشي
عامله الله بلطفه الشامي

صورة ما كتبه مقرظا للرسالة معدن العلوم الشريفة فحزن
 الفنون اللطيفة الحاوي لصفة الفضل الموروث المكتسب
 الصالح الفاحش المتق الزاهد مجمع العلوم والادب الشين
 المولوي سرفراز احمد حساه الله الواحد الاحد

الحمد لله العلي العظيم والصلوة والسلام على سيدنا ومولانا محمد النبي الكريم
 وعلى اله واصحابه ذوى الفضل الجسيم والعطاء العمير اما بعد فيشري لكم
 يا معشر الطلاب قد فاح عرف الذسيم في السحر والروح من مشرف ذكاء الطبع الوقاد
 نور يفوق على انوار الشمس والقمر اعنى به نسخة سقاها مؤلفها بالهدى العايد
 لم يسجد احد على منوالها ولا سمحت قريحة بمثلها ووفق الله تعالى بتأليفها مخزن البر
 والحسنات معدن الفيض والبركات صاحب الجود والسخا مولانا الحافظ
 الشاه محمد مهدى عطا لزال مصوننا في حفظ رب الارض والسما
 فله دره وعلى الله اجره لعمرى لقد اظهر المكفى نأت الغيبية وبت العلوم
 الشريفة الالهية من رها فقال هذه كثر من كنوز الجواهر الزواهر وشتمع
 بأشعة كلمات اهل الباطن ينور فوا نيس قلوب اصحاب لظواهر اللهم اجعل من لفها
 من الفائزين بروضات المرام واذقه حلاوة كمال العرفان على الدوام -

كتبه العبد الضعيف سرفراز احمد عفى عنه

وقال ايضا

سبحان الذى صنف رسالة الكونين مبدعا بايجاد الامكان والفت مكتوب

الذناتين من رينا باهل الكمال والايقان والصلوة والسلام على رسوله الذي
 انزل عليه القرآن وبعث مبشرا بالجنان وعلى اله واصحابه الذين هم وصلوا الى
 الله بل على مراتب اليقين والايمان الى يوم الميزان وبعد فبشرى لكم يا ساكني
 مسلك السداد والاتقان لقد شاع الجداول من ييم العرفان وظهر الينبوع من
 ينابيع فضل الرحمن اعنى الرسالة الهدية **الحامد** التي هي نادرة
 في هذا الزمان نظمها كنظم اللؤلؤ والمرجان ومعانيها عرائس لم يطمئنهن انس
 قبلهم ولا جان سواد سطورها مستعارة من مكحلات الاحداق وبياضها
 مستفاد من بوارق خدود موشحات الاعناق وما يدينها مرج البحرين
 يلتقيان واما انوار القمرين اذ يجتمعان الفها صاحب الجود والاحسان
 الحبر الكامل فريد الاوان مورانا الحافظ المولوي الشاه **محمد مهدي عطا**
 لزال في فضل المثنان اسأل الله ان ينفع بها وعليه الوثوق والتكلم
 ونصلي على **محمد المصطفى** الذي ذاته العليا بنزحة بين الوجوب
 والامكان وعلى اله واصحابه الذين هم اهل الوجدان
 حرره الراجي رحمة رب الاحدس فرأى احمد غفرله الله الصمد

وله بالفارسية

فلک گوهر سلک بحد کاتبی سرنگون باو که بنقش بدیع صفوه عالم را بیا راست و در غبرای کونین با مرکن
 که بیش از دوحرون نباشد سبزه وجود و رو یا بنده لوای وحدت بر افراشت قمری قلندر مشرب را
 با انیمه آزادی مقید طوق صدای کو کو ساخته و سپاه حسن گلو سوزش بر متاع هوش بلبل تا ختم
 صراغ یافتگان کوی فطنت را در مضمار شنایش سمند عقل لنگ ست و بادیه نوردان درایت
 در میدان صفاتش عرصه فتم نگ آهوی و هم فلاطون از نوشتن تیه کمالش خود را بی دست و پا
 خوانده و فکر فلک فرسای جا لینوس در قنای جلالتش از کم کردن راه حیران مانده پس بموجب

منکه باشم عقل کل راناوک انداز ادب	مرغ اوصاف تو از اوج بیان انداخته
<p>ما پست آهنگان را در صحرامی تو صیفش گام زدن از سلک بخردی بغایت دور بلکه سر اسر قصور آمد اعنان شبدر قلم ازین شاهرا منعطف گردانیده دست عروس سخن را از دوح سرالی آن صاحب کنت ندیا و ادم بین الماء و الطین که کونین لمعه است از برق نور او و هفت</p>	
گنبد خضر جانی است از بحر طور او ۵ در چشم زدن بلا مکان شد	از جهان جهان جان جان شد
<p>رنگی رنگین که نتیجه بهین و علت عالی ستوده ترین کلام اهل اسلام تو اند بودی و بدو چه ماه نبوت از مطلع عرب سر بر آورد که عروس خاور پیش جمال با کمالش حمله نشین خجلت گردید و ماه فلک با اشاره ابروی بلال مثالش در صحن چرخ می چمید سطورش سیاهی کفر از جبریده علم محو ساخت و بیت دیوان عالم را از مصرع نامشروع پرداخت ۵</p>	
سهیلی باوج عرب تافت	ادیم بمن رنگ از ویافت
<p>ایدون که فی قلم از طلاوت این مضمون رشک قند مصری گشته اگر در عرصات توصیف این نسخه پرده کشامی اسرار حقیقت و مرآت نامی پیکر طریقت که صیر فیان دار العیار معرفت الهی را محلی است کامل و عبور کنندگان یم شناخت نامتناهی راز و رقی است که بر لب ساحل که قلم بلاغت رقم طی کنند منازل خدادانی خورشید جهانتاب فیوض سبحانی تاج تمارک از جندی زیب و ساده پایه بلندی ملجای غریبان و کس بکیسان چراغ خاندان اشرفیه و سراج دو دیوان کریمیه حسامیه فاروقیه صاحب جود و سخا جناب شاه محمد مهدی عطا لازالت شمس اقباله لامعه به ترقیم آن پرداخته بهدیه حامدیه موسوم ساخت گام زندگی زید سبحان الله این چه گلی است از گلزار جاودانی که از رشک فائحه حروف غالیه سایش که سوادش به سیاهی مردک جادو نظر ان بدان غایت ماناست که گوی محر رش از سیاهی دوات عین حور عین به تسطیرش پرداخته خون در دل مشک تا تازی گره بست و غبار بلال بر چهره که عنبر سارا نشست بیاض بین السطورش که بشعاع برضیا بر آفتاب عالم تاب</p>	

Marfat.com

فوق برده بنور لطافت صافی دلان خلوت نشین مساوات خواست از سپیدی گردن بعبتبان
 چنین درنگین ادایان هندیاج میگردد نقطه هایش بر حسن صفات چون رنگی بچکان در گلزار یا
 خال مشکین گیسوان در عذار اند سلسل فقراتش را اگر سلاک منظوم گویم رواست و اگر
 در مشور خوانم بجا تناسب شان با یک دیگر چون اعضای سرو قدان هر یک بجای خویش
 و لائق بلکه در مناسبت از وی فائق از نصارت چمن ذکر و نشین و نزاکت گل خیابان مضامین
 او کسیکه به پای چشم تفرج کنان میگردد و بلبل و ارضاشق زار میگردد و بهمانا که موفش از رشوه خامه
 فیض شامه امتن که آب حیات از شرمش در ظلمات پنهان گشته در قالب هر لفظ جانی دمیده
 بادامی و لفریبی مرتبم ساخته که هر نظارگی از دیدن طلعت حور فریبش و تمثال طاووس زربش
 نقد مول باخت بی شائبه ریب

سراپا همچو روی حور عین است	چو خورشید و مهش نور جبین است
مجاهد را بر اے حفظ ایمان	ز شر دشمنان حصن حصین است
پئے سرگشتگان ظلمت کفر	چراغی بر ره علم الیقین است
برای عاشقان مشرب چشت	نمی دانم چه گونه نازنین است
چه سنجم از گران سنگیش اے غم	که نقد جان در ارزش کین است

پس بنیال آنکه اگر برای صفه شاری دفتر خوبه هایش آب بحر از پی تر کردن سر انگشت
 گرفته به ورق گردانی پروازم هنوز عشر عشیر تمام کرده باشم که مضمون کفید الکن
 درست آید دست از تحریر باز کشیدم و علی اللہ التوکل و به الاعتصام - الراقم الاثم سرفراز احمد عقی

وله

تا ریج صنعتی که از اول و آخر حرف هر مصرع سنه بیسوی و از مصرع	آخر بجزی به صوری و به تعمیم تاج جاه معنوی فصلی برے آید
طبع بدیه حامدیه بیسکمان	حضرا ز به تصوف کیش شد

غرم چو در معنی گرفت از جا به تاج اول و آخر ز هر مصراع بین بجری از صوری بیای بی فوی	سال فصلی بی کم و بی بیش شد صورتی از عیسوی در پیش شد هفت و ده از سیزده صد پیش شد
--	---

تقریظ نفیس و دلپذیر و عبارت دلکش و بی نظیر از مجمع علوم و فنون
مستجمع فضائل و کمالات گوناگون حاج اکرمین الشریفین ساکن
ساکن شریعت غرا عارج معارج طریقت بیضا مولوی حاجی
شیخ محمد احسن صاحب نگرامی اعلیٰ اللہ مجدہ السامی سبط جناب
حافظ مولوی عبدالعلی صاحب نگرامی رحمۃ اللہ علیہ

ستایش بی نهایت مرکب می را که اسم شریفش تسکین بخش قلوب عارفان است و ذکر جلیبش
کیهیا می سعادت طالبان نیزنگی عالم حرفی از کلک جادو و نگار اوست و نگار خانه آسمان
و زمین حرکتی از صیر فاضله وی خرابات محبت از سحر کاری زرگس مستش معمور است و شیشه
و پیما نه از باد و تاب الفت او مخمور فرجها خدائی که کونین را از لفظ کن موجود ساخته و دل
مشتاق را فرمود تا جان خود را با وی پرداخته کرشمهای قدرتش همه جا پیدا است و محسن
ازلی و امانت او لیش هر سو هویدا خود ساقی و پیما نه است و خود خم و خمیانه خواص عقل را
در محیط ناپیدا کنار تحمیدش استغراق و تحیر است و عنقای خیال را در ساحت معرفت
او با همچو بلند پروازی از بال همت کشادن ترود و تفکر تعالی شان و جل جلاله خمی
ناز آفرینی معشوق حقیقی که شبستان نبوت را از شمع جمال محمدیه نور علی نور ساخت
و سرا پرده معرفت را از وجود با وجود آن شیرین عذار قتلگاه صد سر برد و منصور صلی
اللہ علیہ و علی آله و صحبه وسلم اما بعد مخفی مباد که خواص بحر حقیقت در دریای طریقت

سالک مسالک ارشاد و یادی مراحل فیض و رشاد و نورسته چمنستان کرمی مخدومنا و
 مکر منا حضرت مولانا حافظ شاه محمد مهدی عطا صاحب کرمی اشرفی اڈھنی سلونی لآزالت
 شمس فیوضه ساطعه بھتی صرف فرمود کہ نسخہ کیمیا اثر المسماة بہدیه حامد میر تصنیف
 نموده دریا بکوزہ کردہ طالبان را از دُرہای شاہوار معرفت مالا مال نمود و ازین گلستان
 معرفت ز اگلہای مراد چیدن را صلائی عام فرمود و ستری کہ بہ نہ آسمان و بہفت زمین
 نگین درین چند اوراق زیر نقاب سویدای قلم بچو عروس ہم آغوش صفیات قرطاس کرد
 و در ظلمات روشنائی خضر و ار سکندر طلب را از قفا و خفا بہ میدان صفا آورد کہ بچو دستماع
 غلغلہ آمد او جو ہریان فن بہ تار دُرہای مضامین تقریظ و تاریخ دو دیدار و لالی آبدار
 بہ سلک تجمید در کشیدند حقیر سراپا تقصیر عبدالرحمن رکن الدین الشہیر بہ محمد حسن نگرامی کان لاس

و لہ
 قطعات تاریخ المختص بہ وحشی

<p>عجب نسخہ کیمیا شد رقم کہ در حلقہ صوفیان ہر صباح پی سال تاریخ تصنیف او نوا سنج شد و وحشی خوش بیان</p>	<p>بفضل خدای رحیم و کریم بیار و شمیمش صبا می نسیم بتمریک طوطی طبع سلیم ز مہدی عطا این عطای عظیم</p>
<p>دیگر</p>	
<p>این رسالہ کہ بود یادی و مہدی و صفش فکر تاریخ ہی کردم و وحشی ناگاہ</p>	<p>سر نغز ست پی عارف و طالب لاریب طب اصحاب خرابات شنیدم از غیب</p>
<p>قطعه تاریخ عیسوی از مولوی بادل خان تلمیذ رشید جناب مولوی داؤد خان صاحب مدرس مدرسہ کرمیہ سلون</p>	
<p>و در وصف این کتاب چہ مدحت سراشوم</p>	<p>طرز بیان عیان ست ز ہر فقرہ سلیم</p>

شد طبع نسخه که جمید است و هم نفیس
۱۸۹۹

با دل شنیدم از لب پاتق برای سال

قطعه تاریخ طبع سابق از طبع نا بلد جاده سخن شناسی محمد عبد العلی آسی

مدراسی تجاوز عن اعمال رب الاناسی

هدیه حامدیه منظر فیض
بی دیدار طور مبصر فیض
منستوی هست راه محور فیض
نظرے کن بسوی منظر فیض
هست این بحر فیض و معبر فیض
خطبارا همینست منبر فیض
جو ہری باش ہر گو ہر فیض
امی طلبگار ہست و ادر فیض
بشنو این نکتہ از سخنور فیض
مہر ادا ان تو ذرہ پرور فیض
کہ بکف نقد دارد از زر فیض
ہمچو شہباز پر ز شہب فیض
آینہ سازی از سکنہ فیض
پیشت اینک کشادہ دفتر فیض
ہدیہ حامدیه مصدر فیض
۱۳۱۳

چہ خوش آمد برون ز قالب طبع
حرف حرفش بود ز جلوہ نور
ہر خطش خط استوا آمد
گر تو خواہی فیوض ذکر خدا
سر فیضان اگر سرداری
علمارہ ہمینست مرجع علم
قطرہ زن شوچو قطرہ سوی محیط
وصل مطلوب را طلب شرط است
مہر پرست مہر و ماہ مرید
ماہ را خوان تو مستفیض از مہر
پیروم شد حقیقہ آن ست
گر کنی سیر عالم ملکوت
ہین بیاموز بہر رویت حق
وست بکشایا استفانہ علم
سالش آسی چہ حسب حال آمد

وله ایضا

نور باغ جان ز نور ماہ جان جان تنگفت

ز انطباع لمعة الانوار گوئی در جهان

شد طلوع از مطلع پر نور آن مهدی عطا
 بهم قلوب از لوث حب جاه دنیا پاک کرد
 آنچه از کار نهانی بود ذکرش و انمود
 ذوات اقدس کاشفت حال آمد از کیفیت و سرور
 منزل آورد راه هم محمل از کار را
 داشت مرعی تعرف الاشیاء بالاضداد را
 راه ایصال خدا گم کرده را بیان را نمود
 جاده سطر مسلسل نیست رفتار مسلم
 سلسل از روی حساب آسمی چو رسید از سرش

کنز هدایت می کند نعمت عطا بر خلق موقت
 هم ز صحن سینها خاک غیر الله گرفت
 آنچه اسرار درونی بود سرش فاش گفت
 وصف اشرف وقت قال ما از گفت و شرفت
 که وظا پیران درین سفر آنچه هر کس می نرفت
 همچو قرب و بعد و تحریک سکون و طاق و جفت
 بهوشیار از پند کرد آن را که در پند اخفت
 مشقب الماس کلاش گوهر شہوار سفت
 آمد ایدون پر تو افکن لمعة الانوار گفت



خاتمة الطبع از جانب کارپردازان مطبع

بعد حمد و نعت ارباب صدق و صفاران نوید مسرت افزا و اصحاب زهد و اتقار امزده فرحت انما که درین ایام برکت
 انجام گلدسته از بار گلستان معرفت و ایقان دستنبوی ریاضین چنستان حقیقت و ایمان شمع بزم عبادت
 خضر طریق هدایت مشهور و یار و امصار نسخه هدیه حامدیه معروف به لمعة الانوار فی بیان الاورد و الاذکار
 که مخزن اوراد و وظائف خاندان چشتیه کشیم الله فی البریه و مشتمل بر ذکر معمولات مشایخ کرام و پیران عظام و طریق
 وصول الی الله تعالی است از تصنیفات صاحب حالات سنییه مالک مقامات علییه رسالک مسالک راه خدا السوة الاولیا
 ما هر علوم ربانی مطرح فیوض نیردانی پیر طریق هدایت شاه محمد مهدی عطا اشرفی اذعنی ابن حضرت شیخ اشباح
 قدوة العارفین حضرت مولانا شاه پیر محمد حسین عطا صاحب تخلص به اشرفی قدس الله سره العزیز
 در مطبع نامی منشی نو کشور واقع لکنو بعالی بهتی آقامی نامدار جناب منشی پیراک نرائن صاحب
 دام اقباله مالک مطبع موصوف بکله جولانی سنه ۱۲۹۶ عیسوی مطابق ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۲۰ هجری با را اول حایه انطباع در کربشید

Marfat.com